



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۱۲۱

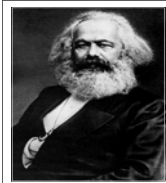
برای  
**یک دنیای بهتر**

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash\_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۷ اکتبر ۲۰۰۹ - ۱۵ مهر ۱۳۸۸

**۱۰ اکتبر** روز جهانی علیه اعدام را به روز  
جهانی علیه رژیم ۱۰۰ هزار اعدام تبدیل کنیم!



**"حلق آویز شدن افراد معمولی"**

صفحه ۳

کارل مارکس



**لغو مجازات اعدام، گفتگو با رادیو انترناسیونال**  
**لغو مجازات اعدام، گفتگو با نشریه خاوران**

صفحه ۵

منصور حکمت



**مجازات اعدام، واقعیاتها!؟**

صفحه ۱۰

علی جوادی



**در باره لغو اعدام، گفتگو با نشریه خاوران**

صفحه ۱۴

آذر ماجدی

**برای لغو مجازات اعدام تلاش کنیم!**

به مناسبت ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه مجازات اعدام

صفحه ۲۰

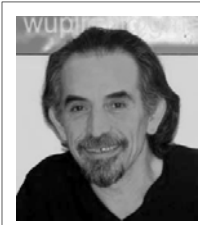
سیاوش دانشور

**چرا زندان، چرا شکنجه، چرا اعدام؟**  
سخنرانی در سمینار استکهلم  
سیاوش دانشور

**پخش پیام حزب در منطقه دانشگاه صنعتی شریف تهران**

**احمدی نژاد یهودی و برگ برنده ملی - اسلامیها؟**  
علی جوادی

در صفحات دیگر: اولین قدم آزادی در گرو سرنگونی رژیم است، اخراج کارگران آبی سی آبی پارس، کارگران مسیل باختر، تظاهرات های ۱۰ اکتبر، ... و ستون آخر.



**یادداشت سردبیر،**

سیاوش دانشور

**چهره واقعی ناسیونالیسم**

ناسیونالیسم وقتی کمی میلیتانت میشود به نژاد پرستی میرسد. اساسا ناسیونالیسم یک پایه فاشیسم است. ادبیات ناسیونالیستی متکی بر "عرق ملی"، "اصالت خاک و خون و نژاد"، برتری جوئی و بیگانه گریزی است. ناسیونالیسم تا مغز استخوان ارتجاعی است. زمانی که اسرائیل با تروریسم عربان و جنایت جنگی کودکان معصوم فلسطینی را با بمب فسفری و موشک لت و پار میکرد، ناسیونالیسم ایرانی بیمارگونه هورا میکشید و شعار میداد "بکش که داری خوب میکشی!" انگار وزارت بهداشت راه افتاده است تا "موشها و سوسک ها" را پاکسازی کند! جناح چپ این جریان نیز همین را میگفت. تنها تفاوت این بود که لباسی "سیاسی" تن این کراهِت میکرد و نمیخواست "اومانیزم اش گل کند!"

در تظاهراتهای اخیر ایران و خارج در "روز قدس" این ماجرا بنوعی دیگر تکرار شد. شعار کلیدی ناسیونالیسم نژادپرست اینبار "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" بود. همان جناح چپ ناسیونالیسم که امروز اشتباهها شعار "آزادی و برابری" دستش میگردد، در غوغای این شعار فاشیستی در استکهلم غرق و گم شده بود. قابل تشخیص نبود که همین شعار را تکرار میکند یا نه؟ بیچاره مردم و کودکان بیدفاع و گرسنه غزه و لبنان که از یکسو قربانی تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی است و از سوی دیگر ناسیونالیسم نژاد پرست علیه شان دادگاه خیابانی برگزار میکند. اینبار نیز امثال داریوش همایون و سلطنت طلبان که در دوران جنگ غزه رسماً شارونیست بودند، سر دادن شعار "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" در تظاهراتها را "چرخش مردم بسوی ناسیونالیسم" نامیدند! معلوم نیست اگر مردم به سمت ناسیونالیسم چرخش کردند چرا خودشان به سمت اسلام موسوی و جمهوری اسلامی و "حفظ نظام" چرخش کردند؟ موسوی نژاد پرست شده یا

صفحه ۲

## چهره واقعی ناسیونالیسم ...

همایون خمینی چی؟

این البته تناقض اینها نیست، نان به نرخ روز خوردنی است که ارتجاع سیاسی در آن استاد است. این چهره واقعی ناسیونالیسم است که با زورق "دمکرات و لیبرال" نمیتوان نژاد پرستی اش را بزک کرد. از این گذشته، مگر دمکراتها و لیبرالهای ایرانی و ملی-اسلامیون اپوزیسیون کم نژاد پرست اند؟ مگر اینها عموماً با "ایران ایران" سما نمیروند؟ یکمورد دیگر کاسه داغ تر از آش شدن این جماعت در ماجرای پرونده هسته ای جمهوری اسلامی است. روزی میگویند احمدی نژاد کشور را در خطر قرار داده است و پیشنهاد مصالحه و مذاکره با آمریکا میدهند. وقتی جمهوری اسلامی مصالحه و مذاکره میکند، اینها میگویند "منافع ملی" را زیر پا گذاشته است و "ایرانی را تحقیر کرده است!" میگویند "ایران با اقتدار ظاهر نشد!" ناگهان در لباس وکیل و وزیر دارالخلافه اسلام ظاهر میشوند! معلوم میشود مسئله اینها هیچکدام اینها نیست. مسئله اینست چه کسی در حکومت ابتکار زد و بند با دولتهای غربی و خرج کردن از جیب کارگران را دارد و نه نفس موضوع مورد مجادله. اگر امور توسط جناح متبوعشان پیش رود اسمش "درایت و دیپلماسی معقول" است و اگر توسط جناح رقیب پیش رود اسمش "امتیاز دادن" است! این موضع مشترک دو جناح حکومت است. دوز ناسیونالیسم جنبش ملی اسلامی و موضع سیاسی اش تابعی از اینست که "منافع ملی" را چه کسی تعریف میکند. مشکل این جماعت اینست که وقتی به جاده ناسیونالیسم میزنند، باید دنبال نژادپرست های ایرانی بیفتند. چون آنها علمدار این خط اند.

ناسیونالیسم ایرانی میرود که خود را در قالب یک ناسیونالیسم میلیتانت و ضد عرب و نژادپرست آرپائی مسلک تجدید آرایش کند. این جریان تلاش دارد به اعتراض واقعی مردم به هزینه کردن جمهوری اسلامی برای تروریسم اسلامی رنگ ناسیونالیسم نژاد پرست بزند. این نژاد پرستی عریان البته بیش از همه ضد کمونیست و ضد اعتراض آزادیخواهانه و برابری طلبانه است. باید بحال کسانی تاسف خورد که در این ماجرا به سیاهی لشکر این جماعت مرتجع تبدیل شده اند. پاسخ ناسیونالیسم را تنها اعتراض رادیکال کارگری و انترناسیونالیسم میتواند بدهد. کمونیسم کارگری تنها واکسن موثر علیه ویروس ناسیونالیسم و نژادپرستی است. \*

## ۱۰ اکتبر

### روز جهانی علیه اعدام را به روز جهانی علیه رژیم ۱۰۰ هزار اعدام تبدیل کنیم!

۱۰ اکتبر (۱۸ مهر) روز جهانی علیه مجازات اعدام است. ۱۰ اکتبر را به روز اعتراض علیه رژیم صد هزار اعدام، رژیم اوین و گوهردشت و خاوران و کهریزک تبدیل کنیم.

اعدام یک جنایت سازمان یافته دولتی، قتل عمد دولتی است. اعدام یک ابزار رژیم اسلامی و طبقات حاکم برای کنترل و به انقیاد در آوردن جامعه و سربریزر نگهداشتن مردم معترض است. کشتن عامدانه و گرفتن حق حیات انسانها، به هر دلیل و بهانه ای، حق هیچ دولت و قدرتی نیست. یک رکن تلاش ما برای برپایی نظامی آزاد، برابر، مرفه و انسانی، مبارزه قاطع برای برچیدن بساط شنیع اعدام و لغو مجازات اعدام در جوامع بشری است.

رژیم اسلامی حکومت صد هزار اعدام و سه دهه کشتارهای تکان دهنده است. خرداد ۶۰ و شهریور ۶۷ نمونه های برجسته عملکرد این دستگاه جنایت و آدمکشی اسلامی است. جمهوری اسلامی سمبل مجازات اعدام در جهان است. مبارزه برای لغو مجازات اعدام در جهان نمیتواند بدون سازمان دادن مبارزه ای همه جانبه علیه رژیم اسلامی صد هزار اعدام در ایران به پیش برده شود. باید در این روز جمهوری اسلامی را در پیشگاه افکار عمومی مردم جهان به محاکمه کشید. باید جهان یکصد رژیم طالبانهای ایران را با تمام کراهت اش محکوم کنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری ۱۰ اکتبر را روز مبارزه با حکومت سمبل اعدام یعنی جمهوری اسلامی اعلام میکند. حزب از تمامی نیروهای آزادیخواه، انساندوست، و پیشرو میخواهد که در این روز متحدانه علیه اعدام و رژیم اسلامی اعدام به میدان بیایند. این روز را باید به روز اعتراض عمومی علیه رژیم اسلامی تبدیل کرد. این روز تریبون بشریتی است که برای رهائی از بربریت تلاش میکند. در اینروز باید تظاهراتها و میتینگهای بزرگی در نقد و افشای مجازات اعدام و رژیم صد هزار اعدام در خیابانها و سالنهای اجتماعات برگزار شود. مبارزه برای "توقف مجازات اعدام" و لغو آن، باید با خواست مشخص و فوری؛ لغو تمامی احکام اعدام صادر شده توسط رژیم اسلامی، و برچیدن چوبه های دار و تلاشی عظیم برای بزیر کشیدن رژیم جمهوری اسلامی گره بخورد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

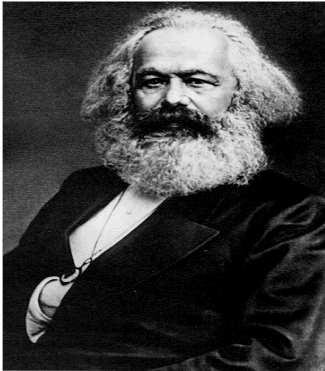
۷ مهر ۱۳۸۸ - ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۹

آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش درباره جلا د سردهیم؛ همان جلا دی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟

کارل مارکس

اعدام  
قتل عمد دولتی  
است!





جدول فوق همانطور که روزنامه تایمز نیز بدان اذعان دارد، نه تنها تعداد خودکشیها، بلکه تعداد قتل‌های بسیار سخیفی را که متعاقب اعدام جنایتکاران رخ داده است نیز برمی‌شمارد.

جای شگفتی است که مقاله مورد بحث تایمز، برای نظریه وحشیانه ای که از آن بحمایت برخاسته است، هیچگونه دلیل یا مستمسکی

که بشود بر مبنای آن درستی و یا سودمند بودن بنای حکم اعدام را پذیرفت، ارایه نمیدهد. دشوار، اگر نگوئیم غیرممکن، است که در جامعه ای که به متمدن بودن خود مباحثات دارد، اصلی را مستقر کند که بر اساس آن، برحق بودن یا نمربخش بودن حکم اعدام پذیرفته شود.

در اینجا مجازات بطور کلی بعنوان وسیله ای جهت اصلاح و انصراف بز هکاران مورد پشتیبانی قرار میگیرد. اما، چه کسی حق دارد مرا، بمنظور اصلاح و منصرف ساختن دیگران مجازات کند؟!

از سوی دیگر تاریخ، آری در این مورد آمار و ارقام وجود دارد، بکاملترین وجهی از زمان قابیل به اینسو، ثابت کرده است که هیچگاه آدمیان در نتیجه مجازات نه اصلاح و نه منصرف شده اند، بلکه قضیه درست برعکس آن بوده است.

از نقطه نظر "حقوق مجرد" تنها یک تئوری وجود دارد که ارزش انسانی را در انتزاع باز می‌شناسد، و آنهم تئوری متعلق به کانت است؛ بویژه در فورمولبندی بسیار خشکی که هگل از آن ارائه میدهد، هگل بما میگوید: "مجازات حق یک جنایتکار است. این عملی است ناشی از اراده شخص خود او. جنایتکار با تجاوز به حق، آن حق را از آن خود اعلام میکند. جنایت او نفی حق است و در نتیجه اثبات حق که توسط خود جنایتکار برانگیخته شده، بواسطه خود او بر وی تحمیل شده است."

شکی نیست که در این فورمولبندی مطلب ویژه ای وجود دارد، باین معنی که هگل بجای اینکه جنایتکار را بعنوان یک "موضوع صرف" و برده عدالت در نظر نگیرد، او را تا حد یک موجود آزاد و خودمختار ارتقاء میدهد. در نگاهی دقیقتر در خواهیم یافت که ایدالیسم آلمانی در اینجا نیز چون سایر موارد، سعی بر این دارد، بقوانین جامعهء موجود حقانیت متعالی اعطا کند.

آیا در واقع این یک توهم نیست که این انتزاع "اراده آزاد" جایگزین فردی شود با انگیزه های واقعی، و وضعیتهای گوناگون اجتماعی که بر او سنگینی میکند؟ و یکی از کیفیتهای انسان جایگزین خود انسان شود؟ این نظریه که مجازات را نتیجه اراده خود جانی میبیند، در نهایت چیزی نیست مگر همان اصطلاح متافیزیکی (ماورا طبیعی) قدیمی (قانون قصاص)، چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان، بدون تشبیت بشرح و تفسیر بیشتر. مجازات چیزی نیست مگر وسیله ای برای جامعه جهت دفاع از خود در برابر تمامی آنچه‌هایی که شرایط موجودیت آنرا نقض میکند. حال خصلت آن هرچه می‌خواهد باشد.

## مجازات اعدام

کارل مارکس

روزنامه تایمز مورخ ۲۵ ژانویه [۱۸۵۳] در مقاله ای تحت عنوان "حلق آویز شدن افراد معمولی" به نکات زیر اشاره دارد:

"غالبا باور بر این است که در این کشور، در پی اعدامهایی که در انتظار مردم انجام میگردد؛ بلافاصله شاهد مرگهایی هستیم که در اثر حلق آویز شدن، خودکشی یا تصادف، نداوم مییابد. این وقایع نتیجه تأثیر بسیار قوی اعدام یک جنایتکار معروف بر روی اذهان بیمارگونه یا رشد نایافته است." روزنامه تایمز، سپس موارد متعددی را برمی‌شمارد و مدعی است که این موارد نمایانگر موضوع فوق است. از جمله است نمونه ای در "شفیلد" که طی آن دیوانه ای پیر در یک بگومگو با افرادی چون خودش در مورد بدار آویختن فردی بنام "باربور" با حلق آویز کردن خود به زندگیش خاتمه میبخشد. مورد دیگر مربوط به یک پسر بچه ۱۴ ساله است که خود را حلق آویز کرد.

پرسیدنی است که بر شماردن این موارد، در خدمت حمایت از چه آئینی است؟ چیزی که هیچ آدم معمولی نمیتواند آنرا حدس بزند، زیرا این شیوه برخورد چیزی نیست مگر گونه ای تمجید باز گذاشتن دست جلا، زیرا اینجا حکم اعدام بمثابه خرد غایی جامعه ستایش شده است؛ آنهم در مقاله ای اساسی در "مهمترین روزنامه کشور".

روزنامه مورنینگ ادورتایزر، جانبداری از چوبه دار و منطق خونبار تایمز را بشدت و بحق مورد نقد قرار میدهد. همین روزنامه داده های مورد توجه زیر را برای ۴۳ روز از سال ۱۸۴۹ ارائه میدهد (مورنینگ ادورتایزر مورخ ۲۶ ژانویه ۱۸۵۳).

### تاریخ و نام اعدام شدگان قتل و خودکشی

تاریخ	نام اعدام شدگان	قتل و خودکشی
۲۰ مارس	هانا ساندلس	۲۲ مارس
۲۰ مارس	ام. ج. نیوتون	۲۲ مارس
۲۷ مارس	ج.ک. گلیسون	۲۷ مارس*

### ۴ مورد قتل لیورپول

۳۱ مارس	قتل و خودکشی در لستر	۲ آوریل
۸ مارس	قتل بر اثر مسمومیت	۷ آوریل
۹ آوریل ج.چ. وارد	مادر خود را میکشد	۱۳ آوریل
۱۴ آوریل	باکسی قتل والدین،	
۱۴ آوریل	بیلی ۲ فرزند خود را بقتل میرساند و خودکشی میکند	
۱۸ آوریل	چارلز اورتون	۱۸ آوریل
۲۱ آوریل	دانیل هولمزدی	۲ می

## اخراج کارگران! کارخانه آ سی آ پارس!

بنا به خبر دریافتی، طی یکماه گذشته 20 نفر از کارگران کارخانه آ سی آ پارس به دستور کارفرما از کار اخراج شده اند. در این اقدام ضد کارگری، تمدید قرارداد با تعدادی از کارگرانی که قراردادهایشان به پایان رسیده بود، انجام نشد و همچنین تعداد دیگری از کارگران که حتی قراردادهایشان هم تمام نشده بود از کار اخراج شدند! مدیر کارخانه که یکی از سرمایه داران فرانسوی است و دیگر عواملش در جواب اعتراض کارگران به این اخراجها گفته اند: اوضاع بازار خوب نیست. ایران خودرو و پارس خودرو مانند سابق خریدار محصولات ما نیستند و ما نیز به شما کارگران نیازی نداریم. اگر اوضاع همینطور باشد باید عده بیشتری از کار اخراج شوند! تا امروز کارگران اخراجی و معترض علیرغم پیگیریهای خود به هیچ نتیجه ای نرسیده اند و با بیکاری و سرگردانی و فقر مضاعف گرفتارند.

کارخانه آ سی آ پارس با بیش از 150 کارگر قراردادی سفید امضا، با قراردادهای یکطرفه و پایه دستمزد 264 هزار تومانی، با یک شیفت کاری از ساعت 30/7 صبح تا 30/4 عصر، در اتوبان کرج - قزوین (بهشت سکینه) واقع است. خط تولید کارخانه تولید انواع شاسی خودرو و عمدتاً انجام و اجرای سفارشات ایران خودرو و پارس خود رو میباشد. در این مرکز دستمزدهای کارگران همیشه با تاخیر و انواع کارشکنی پرداخت می شود.

### دستمزدهای پرداخت نشده ، کارگران شرکت مسیل باخترا!

بیش از 500 نفر از کارگران شرکت راه و ساختمان مسیل باخترا تا این لحظه با وجود اعتراضات و پیگیری های مکرر خود موفق به دریافت دستمزدها و مبالغ اضافه کاری مربوط به مرداد و شهریور ماه خود نشده اند. به دنبال اعتراضات پی در پی و فشار کارگران، نوشتاش چهره منفور ضد کارگری و مدیر شرکت "حاتم بخشی" کرده و اخیراً فقط دستمزدهای تیر ماه کارگران را پرداخت نموده است!

یکی از کارگران معترض میگفت: با این وضعیتی که نوشتاش و همدستانش برایمان درست کرده اند، زندگیمان بسیار وحشتناک و ناممکن شده، همیشه اضطراب و افکار پریشان فقر و نداری زجرمان میدهد و همیشه شرمنده خانواده هایمان هستیم. مرگ دسته جمعی عروسی است ولی آیا نوشتاش و امثال او هم مانند ما در بیابانها با دوری از خانواده و فقر زندگی میکنند؟

شرکت راه و ساختمان مسیل باخترا، با بیش از 500 نفر کارگر قراردادی سفید امضا با دستمزدهای 264 هزار تومانی، سازنده و مجری انواع طرحهای راه و ساختمانی است. دفتر مرکزی شرکت در خیابان اسکندری تهران واقع است. بخشی از کارگران شرکت هم اکنون در پروژه مترو کمال شهر کرج و بخشی دیگر از کارگران در پروژه ساخت سد دهلران ایلام مشغول به کارند. کار سخت و طاقت فرسا و اجرای پروژه های خارج از شهر و بسیار دور موجب شده که برخی از کارگران حتی برای چندین ماه خانواده های خود را نبینند. کارگرانی که از خانواده های خود دورند، بسختی کار میکنند. در بیابانها در محرومیت از غذا، بهداشت و استراحت مناسب روزگار میگذرانند. با اینحال سرمایه داران انگل با گستاخی دستمزدهای ناچیزشان را هم نمی پردازند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۳ مهر ۱۳۸۸ - ۵ اکتبر ۲۰۰۹

## مجازات اعدام ...

این چه جامعه رقت انگیز است که وسیله ای برای دفاع از خود جز جلاذ نمی یابد و تازه بخود جرئت میدهد از طریق صدای "روزنامه مهم جهان" اعلام کند خشونت وی، یک قانون طبیعی است!

ام.آ.کتله در اثر بسیار عالمانه و ارزشمند خود: انسان و استعدادهایش میگوید: "ما بودجه قابل ملاحظه ای را به انتظام وحشتناکی به اداره زندانها؛ بازداشتگاهها؛ چوبه های دار ... اختصاص میدهم. ما حتی میتوانیم پیش بینی کنیم که چه تعداد افراد دست خود را بخون آیندگان آلوده خواهند کرد و چه تعداد جاعل مسموم کننده خواهند بود؛ تقریباً به همانگونه که میتوانیم تعداد زاد و ولد و مرگ و میر سالانه را پیش بینی کنیم.

ام.آ.کتله؛ در یک جدول احتمالات، منتشره در سال ۱۸۲۹؛ با دقت حیرت انگیزی؛ نه تنها انواع؛ که طبیعت و علت جنایات متعددی در فرانسه را برای سال ۱۸۳۰ پیش بینی کرد و اینرا که مقدار میانگینی از جنایات در میان بخش معینی از یک جامعه در کل نتیجه اوضاع و احوال جامعه بورژوازی معاصر است و نه آنقدرها حاصل نهادهای ویژه شناسی آن کشور را میتوان از جدول زیر؛ که توسط کتله برای سالهای ( ۱۸۲۲-۲۴) عرضه شده؛ مشاهده کرد.

از تعداد ۱۰۰ جانی محکوم امریکا و فرانسه جدول زیر بدست می آید.

سن	فیلادلفیا	فرانسه
زیر 21 سال	19	19
21 تا 30 سال	22	35
30 تا 40 سال	23	23
بالای 40 سال	14	23
<b>جمع</b>	<b>100</b>	<b>100</b>

بنابراین، اگر جنایات با چنین درجه بالایی از نظمی چون نظم پدیده های مادی (فیزیکی)؛ چه در کمیت و چه در گوناگونی (رده بندی آن)، درج میدهد، چنانچه کتله اشاره میکند. "دشوار بتوان تضمین کرد که کدامیک از این علل (جهان مادی و نظام اجتماعی) تاثیر منظم تری دارند". آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش درباره جلاذ سردهیم؛ همان جلاذی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟ \*



## لغو مجازات اعدام

متن پیاده شده مصاحبه با رادیو انترناسیونال

هشتم نوامبر ۲۰۰۰



منصور حکمت (زبان روزی، ۱۳۲۰ - ۱۳۸۱)  
Mansoor Hekmat (Zhaban Rozay, 1951-2005)

این واقعیت اگر قبول بشود آنوقت راجع به جنبه های مختلفی مثل اینکه دولتها چرا میکشند، افراد چرا میکشد، جنایتهای روزمره در جامعه چه هستند، جنایتهای اخلاقی چه هستند، جنایتهای سیاسی چه هستند، میشود حرف زد. ولی حکمی که به نظر من پشت بحث لغو مجازات اعدام هست این است که کسی حق ندارد به هیچ بهانه ای کسی را بیجان بکند، با نقشه قبلی و طرح قبلی. قتل عمد قبول نیست. قتل عمد مجاز نیست. من قتل عمد را میگویم برای اینکه ممکن است بطور غیر عمد آدمها مثلا در تصادف رانندگی و یا در وقایع دیگری باعث مرگ دیگری بشوند. ولی آن بحث دیگری است. کسی که تصمیم میگیرد کسی را بکشد قاتل به عمد است اعم از اینکه دولت باشد یا دولت نباشد. وقتی به چیزی میگویند مجازات اعدام انگار دارند پرده پوشی میکنند که خیلی ساده یک قتل دارد اتفاق میافتد. یک روز صبح یک نفر آلت قتاله را برمیدارد، مقتول بعدی را میبرد جایی مینشانند و میکشد. به همین سادگی! با نقشه قبلی! این دیگر قبول نیست. حالا آن کس هر کاری کرده است، شما که دیگر او را گرفته ای و میتوانی هراز و یک کار با او بکنی بجز کشتنش، و علیرغم این تصمیم میگیری که بکشی، خودت قاتل هستی. فرقی نمیکند.

**آنر ماجدی:** ببینید اینجا مساله این میشود که کسانی که عزیزی را از دست داده اند یعنی کسی عزیزشان را کشته است، بخصوص وقتی ما راجع به بچه ها فکر میکنیم، پدر و مادری که بچه شان را

بکشند، به اقشار و افراد اجازه نمیدهد آدم بکشند. دولت به یک دلیل آدمکشی خودش را توجیه میکند و قاتل هم به یک دلیل دیگر... هر دو اینها منفور است و باید بنظر من لغو بشود. همانطور که جلوی قتل مردم را توسط افراد میگیریم، باید جلوی قتلشان توسط ادارات هم بگیریم. دولت چیزی بیشتر از یک اداره، نهاد دلخواهی آدمها نیست. هیچ چیزی به دولت حق نمیدهد که کسی را آگاهانه و با نقشه قبلی بکشد.

**آنر ماجدی:** شما در پاسختان بیشتر به جنبه سیاسی و استفاده سیاسی از مجازات اعدام اشاره کردید که دولتها برای مرعوب کردن مردم میکشند و بعضا به مساله استفاده از مجازات اعدام برای مجازات قاتلین. منتها آیا به این صورت است که چون دولتها دارند از ابزار مجازات اعدام استفاده میکنند برای سرکوب جامعه، پس کلا مجازات اعدام را باید کنار گذاشت؟

**منصور حکمت:** نه! نه! قتل آدمی مجاز نیست. این را باید بشر بالاخره آخر قرن ۲۰ اول قرن ۲۱ فهمیده باشد که کشتن یک انسان مجاز نیست. درست نیست. قبول نیست. نمیشود این کار را کرد. اسم خودت را بگذاری دولت هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را بگذاری امام هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را بگذاری سازمان ملل هم نمیتوانی این کار را بکنی. اسم خودت را هر چه بگذاری اجازه نداری انسانی را بکشی. اگر این حکم جا بیفتد تازه بحث از اینجا شروع میشود که چرا دولتها میکشند، چرا عشایر میکشند، چرا پدرها میکشند، چرا شوهرها میکشند، چرا معتادها و فروشندگان مواد مخدر و باندهای قاچاق میکشند... آنوقت این بحث دیگری است. ولی فرض اساسی این است که آدمی را نباید کشت. کسی اجازه ندارد جان کسی را بگیرد. چه دولت باشد. چه فرد باشد چه خاندان باشد چه عشیره.

مخالفتها را بگیرند. در جاهایی هم اصلا به جرمهایی نظیر اینکه به مذهب دیگری تعلق داری، به قومیت دیگری تعلق داری، خونت خون دیگری است، روش زندگی ات روش دیگری است... آدمها را گرفته اند و گشته اند. وقتی که آلمان نازی میلیونها نفر را میبرد به اتاقهای گاز، و همه از کودک و پیر و جوان را با گاز میکشد، آنها جرمی نکرده اند. اگر شما ستون به اصطلاح قربانیان حکومتها را مقایسه کنید با لیست کسانی که به جرم قتل گرفته و مجازات شده اند، میبینید ربطی بین اینها نیست.

اعدام ابزاری است در دست حکومتها برای ترساندن اهالی، برای سر جای خود نشان دادن اهالی... بخشا هم توسط سیستمهای قضایی برای مقابله با جرائم بکار میرود. فقط هم جرم قتل نیست که با اعدام پاسخ میگیرد. در خیلی کشورها اقدام علیه امنیت کشور، اهانت به ساختن فلان پیغمبر و امام و آخوند، داشتن فلان روش زندگی، مثلا مصرف مشروبات الکلی با اعدام جواب میگیرد. خیلی جاها روابط جنسی آدمها با اعدام جواب میگیرد. احتکار در شرایط کمبود مواد غذایی با اعدام جواب میگیرد. اعدام چیزی نیست که فقط در مقابل قتل گفته اند. فقط گوشه ناچیزی از آن، حکمهای اعدامی است که در برابر قتل و بخاطر مجازات قاتلین داده شده که خود همان هم ایراد دارد. یعنی شما نمیتوانید بگویید که من قتل را با قتل پاسخ میدهم. اگر قتل بد است چرا شما قتل را با قتل پاسخ میدهم؟ اگر قتل قانونی است و میشود کسی را به حکم قانون کشت، چرا یک نفر دیگر هم نمیتواند تصمیم بگیرد که او هم میتواند بنابراین کس دیگری را به حکم چیز دیگری بکشد؟ تقدس این که یک عده دولت تشکیل داده اند چیست که به اینها اجازه میدهد که بطور مجاز آدم بکشند و برای مثال به عشایر اجازه نمیدهد آدم بکشند، به خانواده ها اجازه نمیدهد آدم

**آنر ماجدی:** برنامه حزب کمونیست کارگری ایران، یک دنیای بهتر، بر ضرورت لغو مجازات اعدام تاکید کرده. میخواستم از شما بپرسم چرا حزب کمونیست کارگری ایران تاکید دارد بر این که باید مجازات اعدام بکلی لغو بشود؟

**منصور حکمت:** خیلی روشن است. مجازات اعدام قتل عمد است. از پیش تصمیم میگیرند کسی را بکشند و میروند سر روز معینی طی مراسمی میکشند. این برای کسی که با قتل نفس مخالف است یک عقیده طبیعی و یک نتیجه منطقی است که بگوید مجازات اعدام باید لغو بشود، چون این هم یک جور قتل نفس آگاهانه با نقشه قبلی است.

**آنر ماجدی:** ولی از مجازات اعدام به عنوان در واقع مجازات قاتلین صحبت میشود و مجازات اعدام را به نوعی سدی میدانند در مقابل بالا رفتن جنایت در جامعه. نظر شما در این مورد چیست؟

**منصور حکمت:** این به نظر من حرف پوچی است. اولاً بطور عینی رابطه بین اعدام و موارد قتل در جامعه، به آن صورت نیست. اگر شما ببینید کشتارهایی که توسط دولتها شده، کسانی را که دولتها گرفته اند و جلوی دیوار گذاشته اند و تیرباران کرده اند و به دار کشیده اند، در یک ستون بنویسد و ببینید چند نفر از اینها کسانی بوده اند که به جرم قتل دستگیر شده بودند، میبینید رابطه جدی بین اینها نیست. آدمها را به جرمهای مختلف گرفته اند، به بهانه های مختلف گرفته اند و کشته اند. این کار حکومتها است که در طول تاریخ شهروندان و اهالی را سر جای خودشان بنشانند، به تمکین بکشانشان، به اطاعت از دولت بکشانشان و جلوی

## لغو مجازات اعدام

متن پیاده شده مصاحبه با رادیو انترناسیونال ...

کسی به قتل رسانده، تجاوز کرده و بقتل رسانده... کسانی هستند که به اصطلاح "سریال" میکشند، به چندین زن و یا بچه تجاوز میکنند... با اینها چه باید کرد؟

**منصور حکمت:** به نظر من نفرت برحق همه ما از چنین کسانی بجای خودش محفوظ است. خشمی که آنها حس میکنند کاملا قابل درک است. اصلا غیر قابل تحمل است غم کسی که بچه اش را در چنین واقعه ای از دست میدهد یا عزیزش را به هر حال از دست میدهد. در این هیچ شکی نیست. ولی سؤال این است. آیا انتقام جواب مساله است؟ و آیا سیستم قضایی کشور باید بر مبنای خشمی باشد که ما بعنوان قربانی حس میکنیم یا بر مبنای عقلمان و این که چه چیزی بطور دراز مدت و در نهایت از نظر اصولی برای جامعه بهتر است؟ اگر شما بخواهید قانونگزاری را بدست قربانیان بسپارید، همه چیز جامعه بشکل دیگری صورت میگیرد. خشم میشود مبنای روابط انسانها و انتقام میشود مبنای مناسباتشان. در عین اینکه قربانی حق دارد خشمگین باشد و همه درک میکنند که ضایعه ای که به او وارد شده چقدر طاقت فرساست... در عین حال باید گفت که به همین دلیل دقیقا مساله مهمی مثل رابطه انسان و جامعه انسانی با خودش، مساله حق حیات را نباید به کسانی سپرد که دقیقا عزیزی را از دست داده اند... باید جامعه بتواند از خودش فاصله بگیرد و بگوید با این حال، علیرغم همه این فشار، آیا ما به خودمان اجازه میدهیم که حالا کس دیگری را بکشیم یا نه؟ به نظر من بحث داغ قربانیان به جای خودش محفوظ، مبنای قضایی مجازات در جامعه نمیتواند انتقام یا تسکین دادن...

**آذر ماجدی:** ... مینا چی باید

مرکز مجازات اعدام است و جنایت و اسلحه کشیدن بر روی همدیگر هم هر روز اتفاق میافتد.

**آذر ماجدی:** شما به این اشاره کردید که انتقام یا پاسخگویی به خشم قربانیان نباید مبنای تنظیم سیستم قضایی یک کشور باشد و مجازات بر آن مبنا تعیین بشود. ولی آیا جوابگیری احساسات این قربانیان نباید بالاخره به نوعی در این سیستم قضایی دخالت پیدا بکند؟

**منصور حکمت:** به نظر من آنچه که قربانی احتیاج دارد، محبت عمیق جامعه است به خودش و اینکه وضعیتش را درک میکند و اینکه ازش حمایت میکند و اینکه درآغوشش میگیرد و تسلیش میدهد. این با این که چه رفتاری با قاتل میکنیم ربط زیادی ندارد. کسی که میخواهد از طریق کشتن قاتل نشان بدهد که جان عزیزش برای جامعه مهم بوده، میخواهد بگوید که ببینید که این فلان کس را از ما کشت، یا فلان عزیز ما را کشت، جامعه با کشتن قاتل به من نشان بدهد که به این مساله اهمیت میدهد، نشان بدهد که جایگاه زیادی برای قربانی قاتل بوده، نشان بدهد که این عزیز من برای جامعه هم عزیز بوده... این البته امتداد صاحب خون و دعوی خون بین خانواده ها و عشایر و قبایل هست. ولی بالاخره کسی که کسی را از دست میدهد میخواهد که جامعه این ضایعه را عمیقا حس کند و نشان بدهد که حس کرده و برایش ارزش قائل باشد. جامعه میتواند به طرق دیگری این را نشان بدهد. به نظر من دفاع از قربانی و اگر یک دفاع واقعی از قربانی باشد، اگر تسلی واقعی باشد و اگر بزرگداشت جدی از کسانی باشد که در این اتفاقات از دست میروند باشد... اگر خانواده ها و بازماندگانشان تحت یک حمایت جدی مادی و معنوی از طرف جامعه قرار بگیرند، آن خشم کاتالیزه میشود به سمت دیگری، به سمت ریشه های این جنایات... به سمت عللی که باعث میشود این پدیده ها رخ

بدهد. بجای اینکه شخصی را به رسم قربانی بخواهند و بگویند چون تو این گسست را از دست داده ای ما این آدم را جلوی چشم تو تکه پاره میکنیم تا تسلی پیدا کنی. این به آدم تسلی نمیدهد. خیلی ها این طور تسلی نمیگیرند. نمیتوانید با کشتن قاتل قربانی را زنده کنید و برگردانید. ممکن است طرف احساس کند که انتقامش را گرفته است. اما انتقام گرفتن جواب آن ضایعه را نمیدهد. راههای دیگری هست برای اینکه آن آدمهایی که کسی را از دست داده اند حس کنند که جامعه عزیزشان میدارد، با آنهاست، کنارشان است، غمشان را درک میکند، کمکشان میکند که بتوانند از چنین اتفاق ناگوار و طاقت فرسایی عبور کنند و زندگی شان را ادامه بدهند. راهش کشتن طرف مقابل نیست. این کار فقط به سیکل بکش بکش ادامه میدهد که الان توی این جامعه رایج است. بگذارید این را بگویم. الان مجازات اعدام در خیلی از کشورهای هست. واقعا مساله قتل را حل کرده است؟ واقعا خانواده های مقتولین را آرام کرده؟ واقعا بار کسی را سبک کرده؟ جز این که یک روز در یک صحنه شنیع کسی را خریکش میکنند میبرند زیر چوبه دار یا میندند به یک صندلی و آگاهانه با نقشه قبلی توسط یک کارمند دولت میکشندش، چیزی بدست نیآورده. اگر آمریکا با اعدامهایش باعث شده بود که آن کشور مملکت صلح و صفا بشود آنوقت شاید میشد گفت که این کار تاثیر دارد. در کشوری مثل جمهوری اسلامی، بزرگترین قاتل خود دولت است و جالب است که عدالت را هم از خود بزرگترین قاتل جامعه میخواهند. دولت اجازه ندارد کسی را بگیرد و خودش باید در مسند اتهام بنشیند بخاطر نسل کشی های عظیمی که کرده.

**آذر ماجدی:** البته حساب دولتهایی مثل جمهوری اسلامی معمولا در این مباحث جداساز است و از جایی که مدرن است و از مجازات اعدام

## لغو مجازات اعدام

متن پیاده شده مصاحبه با رادیو انترناسیونال ...

برای قاتلین صحبت میکنیم. متأسفانه وقتمان کم است و من حتماً میخواهم سؤال دیگری را از شما بپرسم. بحث بر سر مجازات اعدام بخاطر سیاست مطرح شد و شما کاملاً این را رد کردید. حالا اگر از آنطرف معادله نگاه کنیم. الان مردم زیادی هستند که قربانی به جمهوری داده اند. جمهوری اسلامی کسان زیادی را اعدام کرده و این مردم منتظر روزی هستند که بتوانند جواب عدالت را بگیرند، که مقامات جمهوری اسلامی را در صندلی محاکمه ببینند و مجازاتی را که حقشان است بگیرند. الان با لغو مجازات اعدام یعنی ما عملاً این مجازات را برای تمام قاتلین و شکنجه گران جمهوری اسلامی کنار میگذاریم. آیا بنظر شما این برای مردم ایران قابل پذیرش خواهد بود؟

**منصور حکمت:** به نظر من اگر مردم ایران انقلاب کنند که دارند میکنند، و سران جمهوری اسلامی را بگیرند، که خواهند گرفت و بعد نشان بدهند که اینها را نمیکشند بلکه حقارتشان را به نمایش میگذارند، بسیار تأثیر عظیم تری در سرنوشت جهان میگذارند تا اینکه رفسنجانی و خامنه ای را خزکش بکنند و اعدامشان بکنند. آن ممکن است برای آدمی یک لحظه تسلی باشد که این جنایتکاران را به این روز در آورده اند. ولی بطور واقعی اگر سران جمهوری اسلامی را بگیرند، محاکمه بکنند و با جنایاتشان روبرو بکنند و بگذارند بشریت این را ببیند و بعد این آدمها را در جایی که واقعا حقشان است یعنی در موضع پس دادن تقاص جنایاتشان، بصورت خدمت به جامعه، کار برای جامعه و محروم بودن از محبت جامعه قرار بدهند، به نظر من کار عظیم تری کرده اند. به نظر من آخوندها و پاسداران و کسانی که این حکومت را سر پا نگهداشتند

و با کشت و کشتار تا اینجا آورده اند، باید خودشان را به مردم تسلیم کنند و امیدوار باشند که مردم این عدالت را آنطور که ما میگوییم اجرا میکنند. حزب کمونیست کارگری اگر در صف مقدم چنین انقلابی باشد، که میخواهد که باشد و میروید که باشد، اگر نفوذی داشته باشد برای این نبرد که امیدواریم داشته باشد، حتماً از مردم خواهد خواست که اینها را اعدام نکنند، اینها را نگذارد، مثل یک جامعه قرن بیست و یکمی متمدن محاکمه کند، اسناد جنایاتشان را به مردم جهان نشان بدهند و کاری کنند که دیگر هیچ جای دنیا جمهوری اسلامی هیچوقت نتواند سر بگیرد، با نمایش کثافتاتی که اینها کردند... این که خود این آدمهای حقیر به چه روزی درمیآیند به نظر من ما میتوانیم بگذاریم یک گوشه ای زندگی شان را بکنند. بالاخره باید مجازاتی را پس بدهند ولی قتل و یا اعدام جواب اینها نیست. جامعه میتواند اینها و ماهیتشان را آشکار بکند و این مهمتر از هر چیز دیگری است.

**آذر ماجدی:** شاید سؤالی که میکنم کمی از کل بحث جدا باشد، ولی از آنجا که به بحث محاکمه مقامات جمهوری اسلامی برمیگردد، آیا با چنین نسخه ای به سازشکاری در مقابل جنایتکاران مردم متهم نخواهید شد یا اینکه مثل آرژانتین نمیشود که در واقع تمام قتلها و کشتارها فراموش شد و یک دولت آشتی ملی باصطلاح سر کار آمد...

**منصور حکمت:** ایداً! ما اصلاً طرفدار بخشیدن سران جمهوری اسلامی نیستیم ما طرفدار محاکمه شان هستیم. چیزی که ما میگوییم این است که مردم ایران میتوانند یک گام اساسی در راه گسترش مدنیت بردارند. اگر مجازات اعدام را از لیست مجازات سران جمهوری اسلامی حذف کنند. جامعه ای که اعدام میکند نمیتواند به

یک جامعه انسانی اعتلا پیدا کند. معلوم است که کسی که میخواهیم مجازاتش کنیم جنایتکار بزرگی است از الان این را میدانیم. خیلی از اسنادش فی الحال معلوم است. اینها دارند عامدانه و عالمانه آدم میکشند. بیست سی سال است زن و مرد جامعه را از حقوق انسانی شان محروم کرده اند. کسانی را از مذاهب دیگر، به همین جرم کشته اند. در نتیجه در این شکی نیست که ما با یک عده جنایتکار طرفیم و آن ردیف متهمینی که در آن محاکمات خواهند نشست و تلویزیونهای جهان نشانشان میدهند، یک عده آدمند که لیاقت زندگی در میان مردم ایران را ندارند در این شکی نیست. ولی با نشان دادن این که مجازات اعدام جزو لیست مجازاتهایی که ما میخواهیم اعمال کنیم نیست، به نظر من جامعه ایران یک گام بزرگ، بسیار بزرگ، به جلو برمیآورد.

یک گام بسیار برمیآورد به دوران پس از این عقب ماندگی ها و یک مملکت خیلی متمدن و آزاد و خوبی میشود برای زندگی. فکر میکنم مردم میتوانند اینها را محاکمه کنند ولی اعدام نکنند. باید اینطور باشد. اگر بخواهند واقعا اعدام کنند باید دهها هزار نفر را بگیرند و اعدام کنند. این خونی که میپاشد برای روند پیروزی مردم حتی زیانبار است. باید گرفتارشان، محاکمه شان کرد، کوچکترین سازشی در حقشان نکرد ولی نباید اعدامشان کرد. اعدام کاری نیست که بشر متمدن در یک سیستم قضایی است میکند و مردم مردمی هستند.

**آذر ماجدی:** آیا شما همان سیاستی که در آفریقای جنوبی دنبال شد را در مقابل مقامات جمهوری اسلامی توصیه میکنید؟

**منصور حکمت:** ایداً! ایداً! آفریقای جنوبی یک سازش سیاسی بود هیچکدام از دو طرف زورشان بهم نمیرسید. آن کار را کردند برای اینکه که به اصطلاح آن طرف به گناهان خود اعتراف کند و از پیش میدانستند که این طرف هم باید آنها را ببخشد. صحبت من بر سر بخشیدن نیست. وقتی مردم اینها را میگیرند اینها کوچکترین نیرویی برای مقاومت ندارند. باید بیایند به جنایاتشان اعتراف کنند، شرایط و علل کارهایشان را توضیح بدهند، و از مردم تقاضای بخشش بکنند. مردم قطعاً زندانشان میکنند ولی اعدامشان نمیکند، اگر ما نفوذ داشته باشیم بر این روند و مردم خط ما را قبول کنند. ما اعدام را در دستور نمیگذاریم. ایداً صحبت بخشیدن نیست. اینها قابل بخشش نیستند. باید با عدالت مردم روبرو بشوند ولی این عدالت مردم است که باید کشتن آگاهانه و عامدانه حتی جنایتکارترین آدمها را از دستور کارش خارج کند.

این نوشته توسط خسرو داور از روی نوار گفتار رادیویی پیاده شده است: ۲۸ نوامبر ۲۰۰۴

توجه کنید که حتی نقل قول مستقیم از این نوشته، هنوز نقل قول غیر مستقیم از منصور حکمت است.

- برای رد اعتبار نامه رژیم اسلامی در مجامع بین المللی،

- برای منجمد کردن حسابهای بانکی سران رژیم اسلامی،

- برای محاکمه سران رژیم اسلامی

به جرم جنایت علیه مردم ایران

دادخواست زیر را امضا کنید!

<http://www.petitiononline.com/mk072009/petition.html>





عشیرتی نشسته است؟ در مورد مفهوم عدالت شاید باید در فرصت دیگری بیشتر حرف زد. این مقوله آندرها که بعضی فکر میکنند ابژکتیو و ماوراء طبقاتی نیست.

**خاوران:** آیا با لغو مجازات اعدام، درجه ی جنایت در جامعه بالا نخواهد رفت؟

**منصور حکمت:** خیر. برعکس. همانطور که گفتیم همان اول کار جلوی یک لیست بالابند قتل های دولتی گرفته میشود. دادگستری و دولت آمریکا پرکارترین قاتل حرفه ای آن کشور است. لغو مجازات اعدام مانند اینست که ۱۵۰ قاتل سریال یکجا دستگیر شده باشند! ثانیاً، جامعه ای که کشتن انسانها را مطابق قانون مجاز کرده باشد هرگز نمیتواند جلوی تکرار همین عمل در میان اهالی را بگیرد. لغو حکم اعدام و اعلام ارزش جان آدمی، اولین گام در مبارزه با فرهنگ آدمکشی در جامعه است. آمارهای رسمی هم به روشنی نشان میدهد که در هلند و اسکانندیناوی و انگلستان که مجازات اعدام ممنوع است، آمار قتل (به نسبت جمعیت) به مراتب کمتر از آمریکاست.

**خاوران:** بنظر شما مجازات جنایتکاران برای رسیدن به چه هدفی باید انجام گیرد؟

**منصور حکمت:** نمیدانم آیا اصولاً کلمه مجازات کلمه خوبی برای یک سیستم قضایی انسانی هست یا خیر. بنظر من، بحث پیشگیری و از بین بردن

اینکه چه کار دیگری میشود کرد بستگی به فلسفه قضایی جامعه دارد. در همین سیستم موجود میتوان قاتل را حبس کرد. در یک جامعه ایده آل شاید بشود مردم را از تکرار جرم توسط او مصون کرد، تلاش کرد قبح کارش را به او فهماند، بدون آنکه حتی لازم باشد آزادی اش را هم از او سلب کنند. در یک جامعه ایده آل شاید بشود کاری کرد که قتل عمد رخ ندهد.

**خاوران:** حزب کمونیست کارگری ایران با پاسداران و شکنجه گرانی که در درگیریها اسیر می شوند، در صورتیکه ثابت شود دستشان بخون مردم آلوده است چگونه رفتار خواهد کرد؟

**منصور حکمت:** در قوانین مورد نظر ما اعدام و حبس ابد نیست. قاعدتاً این آدمها را باید به حبس محکوم کرد و رویشان کار کرد شاید بتوانند روزی به آغوش جامعه برگردند و کاری کنند مردم ببخشندشان.

**خاوران:** با اعدام نکردن قاتل، عدالت درباره ی خانواده مقتول چگونه اجرا می شود؟

**منصور حکمت:** اینکه خانواده مقتول صاحب خون است، و عدالت، طلبی است که خانواده مقتول از جامعه دارد، یک مفهوم عشیرتی و عقب مانده و غیر قابل پذیرش است. غم و داغ خانواده مقتول انکار ناپذیر است. اما اگر اعدام بخاطر تسکین غم و داغ افراد مجاز باشد، چرا خود قتل به بهانه احساساتی مشابه مجاز نیست؟ آیا کسی که توسط دیگری تحقیر و خرد شده، خانه خراب شده، معتاد شده، ورشکست شده، دربردر شده، میتواند برای تسکین احساس تلخ درونی خود دست به قتل او بزند؟

آیا دولت آدمکش مجازی است که افراد برای گرفتن انتقام به آن مراجعه میکنند؟ آیا عدالت مفهومی است که جای انتقام

## مجازات اعدام شنیع ترین شکل قتل عمد است

مصاحبه با فصلنامه خاوران،

نشریه سازمان دفاع از زندانیان سیاسی ایران

### مقدمه خاوران:

مطلبی که در زیر ملاحظه میکنید پاسخهای منصور حکمت به پرسشهای ما در زمینه لغو اعدام است که در اصل برای کتاب ناتمام «چرا لغو اعدام» در نظر گرفته شده بود. که به لحاظ آماده نبودن کتاب مذکور فعلاً آن را در خاوران درج میکنیم. با سپاس از منصور حکمت که با وجود گرفتاریهای بسیار به درخواست ما پاسخ مثبت داد.

**خاوران:** حزب کمونیست کارگری در اسناد خود به صراحت از ضرورت لغو اعدام سخن گفته است، اما شما از چه زاویه و نگاهی و با چه تحلیلی لغو اعدام را ضروری میدانید؟

**منصور حکمت:** مجازات اعدام اسم دولتی کلمه کشتن است. افراد یکدیگر را به قتل میرسانند، اما دولتها افراد را به "اعدام" محکوم میکنند. خواست لغو اعدام و ممنوعیت قتل نفس هردو از یکجا مایه میگردد، مخالفت با کشتن عامدانه و آگاهانه و با نقشه قبلی کسی توسط کس دیگر. اینکه یکسوی این قتل یک دولت و یا یک مرجع فائده سیاسی است کوچکترین تغییری در این واقعیت نمیدهد که ما با یک قتل عمد طرفیم. مجازات اعدام وقیحانه ترین و کثیف ترین شکل قتل عمد است. چون یک نهاد سیاسی، جلوی روی مردم، با اعلام قبلی، از قول جامعه، در نهایت حق بجایی، در نهایت خونسردی، تصمیم به کشتن کسی میگردد و روز و ساعت واقعه را هم اعلام میکند.

**خاوران:** با لغو مجازات اعدام، جنایتکاران قاتل چگونه باید کفر ببینند؟

### منصور حکمت: سوال جالبی است.

با لغو مجازات اعدام همان اول جلوی یک قاتل عمده، یعنی دولت، که هیچوقت هم بخاطر قتل نفس کیفر ندیده است گرفته میشود. سوال شما این تصور را بوجود میآورد که گویا مجازات اعدام را برای کیفر دادن قاتلین ابداع کرده اند. یا گویا این مجازاتی است که قانونگذاران پس از غور و تفحص با جرم قتل متناسب یافته اند. اما مجازات اعدام ربطی به مساله قتل در جامعه ندارد. تاریخ خودش را دارد. حقوق و قدرت دولتهای امروز در برابر اهالی، امتداد حقوق و قدرت دولتهای دیروز است. وقتی آغا محمد خان قاجار تمام اهالی یک شهر را کور میکند و میکشد، مشغول کیفر دادن کسی بخاطر جرمی نیست. وقتی اسب دزد را در آمریکا دار میکنند و یا سرباز فراری را اعدام میکنند، مشغول کیفر دادن کسی به معنی قضایی کلمه نیستند. بلکه صاف و ساده دارند مردم را سرچایشان مینشانند، دارند مردم را به تمکین به مقررات و دستورات وادار میکنند. دارند ارباب میکنند. دارند حکومت میکنند. در همین جهان امروز اعدام فقط کیفر قتل نیست، کیفر سکس غیر مجاز، کیفر احتکار، کیفر اعتقاد به مرام اشتراکی، کیفر تشکیل احزاب مخالف، کیفر طنز کردن خدا و پیغمبر و امام، کیفر همجنس گرایی و غیره هم هست. کشتن اهالی، از ابتدای جامعه دارای حاکمیت، یک رکن به تسلیم کشیدن مردم بوده و هنوز هم هست. تاریخچه مجازات اعدام نه در مباحثات حقوق قضایی درباره جنایت و مکافات، بلکه در تاریخ حاکمیت طبقاتی و دولت است. امروز هم دولت ها شهروندان را میکشند. باید جلوی این را گرفت.

میرسید اگر مجازات اعدام نباشد باید با قاتلین چه کرد. کشتن قاتل تکرار قتل است. ما میگوئیم این یک کار را بهیچوجه نمیشود کرد.



## مجازات اعدام

### شنیع ترین شکل قتل عمد است ...

زمینه های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جنایت به کنار، اولاً، جامعه باید با حداقل اعمال خشونت و با حداقل سلب اجازه زندگی متعارف از مجرمین، خود را از تکرار جرم توسط آنها مصون کند. ثانیاً، کمک کند این افراد متحول بشوند. بنظر من مجازاتهای انتقامی و عبرت آموزانه باید لغو بشود. باید بجایی برسیم که جامعه چنان از خشونت فاصله بگیرد که به موارد خشونت مثل بلایای طبیعی رفتار کند، به کمک قربانیان بشتابد، سعی کند از موارد بعدی آن جلوگیری کند و یا خسارات آن را به حداقل برساند، بی آنکه کسی را به رسم قربانی در آتشفشان بیاندازد و یا به دریا تازیانه بزند.

**خاوران:** اگر لغو مجازات اعدام، یکی هم به دلیل ارزش نهادن به گوهر انسان و حق حیات آن است، در آنصورت خواست آزادی زندانیان سیاسی ای که در اثر عملیاتشان انسانهای بی گناه کشته شده اند، چگونه باید دنبال شود؟ مثلاً با مبارزی که در اثر بمب گذاری در اتوبوس و یا مکانی دیگر، موجب کشته شدن یک یا چند نفر شده است چه باید کرد؟ آیا باید خواستار آزادی او شد؟

**منصور حکمت:** من آدمی را که در اتوبوس و هوپیمای مردم بمب گذاشته باشد مبارز اطلاق نمیکنم. متأسفانه در یک دوره معین این روش در برخی جنبشهای حق طلبانه باب شد و بعد توسط برخی جنبشهای ارتجاعی به یک هنر آدمکشی تحت لوای سیاست ارتقاء داده شد. یک فرمول کلی در قبال اینها ندارم. بستگی به دولتی دارد که اینها با آن در حال جنگ هستند. بستگی به موازین قضایی کشور مربوطه و مشروعیت حقوقی آن دارد. بستگی به شرایط وقوع این

اتفاق دارد. بنظر من پرونده بمببست هایی که به اهداف غیر نظامی حمله کرده اند یک پرونده سیاسی نیست. ممکن است دلائل مخفیه سیاسی برای وقوع جرم ارائه و بشود و حتی ترتیب اثر داده بشود، اما خود پرونده یک پرونده سیاسی نیست. منتهی یک چیز را یادآوری کنم. اگر بنا باشد کسانی را که با بمب به مردم غیر نظامی حمله کرده اند بگیرند و محاکمه کنند، هفت هشت رئیس جمهور و نخست وزیر غربی و صدها بوروکرات و ژنرال و فرمانده آمریکایی و اروپایی در ردیف اول متهمین خواهند بود. من فرقی میان تیموتی مک وای که در اوکلاهما آن جنایت عظیم را کرد با کسانی که بمب روی پناهگاه و خانه و مدرسه مردم بغداد انداختند و آن همه را کشتند نمی بینم.

**خاوران:** اگر جواب منفی است در آنصورت چه قدرتی باید او را محاکمه کند؟

**منصور حکمت:** قدرتی که از نظر حقوقی مشروعیت داشته باشد. حکومت های استبدادی بنا به تعریف مشروعیت ندارند. بنظر من برای محاکمه ژنرال شوارتسکف ها و بن لادن ها میتوان در همین جهان بورژوازی هم دادگاههای قابل قبولی یافت یا ایجاد کرد.

**خاوران:** اگر جواب مثبت است در آنصورت تعریف شما از زندانی سیاسی چیست؟

**منصور حکمت:** بنظر من دو مقوله زندانی سیاسی و اسیر جنگی وجود دارد که هر دو به این بحث مربوط است. زندانی سیاسی کسی است که بجرم مخالفتش با دولت مربوطه زندانی شده است. زندانی سیاسی بنا به تعریف باید آزاد بشود. محاکمه ای نباید در کار باشد. کسی که علیه

امروز بعنوان رهبران و قهرمانان ملی و فرزندان وطنپرست ملل و اقوام مختلف راست راست میان مردم راه میروند که میبایست شاهد محاکمه آنها باشیم.

**خاوران:** علل اصرار و اشتیاق مسلمانان بنیادگرا به کشتن و حذف فیزیکی مخالفان خود بویژه دگراندیشان را در چه میدانید؟

**منصور حکمت:** اینکه آیا کسی اول به آدمکشی علاقمند میشود و بعد مسلمان بنیادگرا میشود و یا برعکس اول مسلمان بنیادگرا میشود و بعد به حکم شرع انور آدمکش میشود، چیزی است که من ابزار تحقیق و موشکافی در آن را ندارم. ولی مطمئنم پاسخ یکجایی در همین یک جمله شما نهفته است.

\* \* \*

این مطلب در شماره ۷ فصلنامه خاوران، نشریه سازمان دفاع از زندانیان سیاسی ایران، پائیز ۱۳۷۹ با عنوان "چرا مجازات اعدام؟ نگاه منصور حکمت به مقوله لغو اعدام" بچاپ رسیده است.

## آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>  
[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

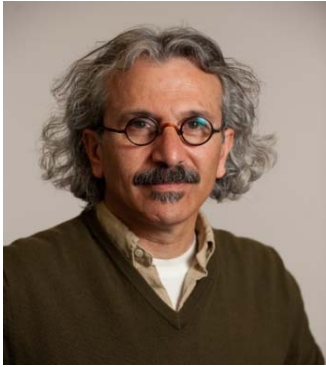
## کارگران! علیه سرمایه داری بپاخیزید!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52



بسیاری حتی جان خودشان را از دست داده اند. مبارزه برای لغو "مجازات اعدام" هم گوشه‌ایی از همین تلاشهاست، کوششی در این راستاست.

اجازه بدهید این تغییر تاریخی آستانه جنایت و جرم را روشنتر بیان کنم. زمانی زنده به گور کردن زنان به همراه جسد همسرانشان رسم متداولی بوده است. زنده به گور کردن فرزندان دختر امر عادی بوده است. زمانی اسب دزدی "مجازات اعدام" داشته است. قربانی کردن فرزندان مجاز و مقبول بوده است. همانطور که ابراهیم سر پسرش اسماعیل را گذاشت لب سنگ که او را قربانی کند و ظاهراً خیرخواهی بهش گفته باباجان بجای کشتن بچه‌ات این گوسفند را قربانی کن! خدا فقط قصد امتحان کردنت را داشت! زمانی، نه چندان دور، به دار آویختن انسانها به خاطر رنگ پوستشان امری عادی بود و عده‌ای شغل کثیفشان این بود. اینها تماما جنایاتی هستند که تاریخاً جرم محسوب نمیشدند. نتیجه اینکه اقداماتی که جرم و جنایت محسوب میشوند همواره در طول تاریخ تغییر کرده است. واقعیت این است که این کاتاکوری‌ها تماماً محصول تحولات و مبارزات اجتماعی در تاریخ بشرند.

از طرف دیگر اگر به برخی از جوامع معاصر نگاه کنید، می‌بینید اقداماتی هستند که آدمها بخاطر ارتکاب به آنها مجازات میشوند که اصلاً نباید مجازاتی داشته باشد. مثلاً امروز مقاومت در حین دستگیری جرم است. جرم سنگینی هم

یک سری اقدامات قضایی و مجازاتی و کلا دستگاههای متفاوت سرکوب نظام موجود، دادگاه و قاضی و دادستان و زندانبان صحنه گردان میدان میشوند. ظاهراً مسئله و جواب مسئله هر دو معین و روشن‌اند!

اما در تقابل با این مجموعه و این شکل از فورمولبندی مسئله یک سری سئوالات را باید مطرح کرد. از قبیل اینکه: اصلاً جرم چیست؟ چه کسی تعیین میکند که جرم چیست؟ مجرم کیست؟ چگونه تعیین میکنند مجرم کیست؟ کلا چه اقداماتی جرم شناخته میشوند و چه جنایاتی جرم شناخته نمیشوند؟ بعلاوه هدف از مجازات چیست؟ فلسفه مجازات چیست؟ نوع مجازات را چه کسی تعیین کرده است؟ "مجازات اعدام" برای چیست؟ چه هدفی را دنبال میکنند؟ بحث حاضر جوابیست به این سئوالات. نقدی است بر کلیه مفروضات ارائه شده در زمینه مجازات اعدام در جامعه حاضر. بحثی است در نقد جامعه‌ای که انسان را اعدام میکند. به این اعتبار بحثی است برای بالا بردن خودآگاهی جامعه نسبت به خودش. دفاعیه‌ای است از حرمت انسان. تلاشی است برای مبارزه با عقب ماندگی و جهالت در جامعه. و بالاخره بحثی است برای بالا بردن ارزش زندگی و اهمیت نفس حیات انسان در جامعه.

### مجازات : تحولات و تغییرات تاریخی

گفتم که یک سری سئوالات اساسی مطرح است! از جمله اینکه جرم چیست؟ امروز چیست؟ تاریخاً چه بوده است؟ در جواب باید گفت اصولاً اینکه چه اعمالی جرم شناخته میشوند، چه اقداماتی جنایت قلمداد میشوند، چه جنایاتی جرم شناخته میشوند و چه جنایاتی مجازات میشوند، جملگی تاریخاً عوض شده است. واقعیت این است که آستانه جرم و جنایت در طول تاریخ همواره تغییر کرده است و برای تغییر این آستانه مبارزات بسیاری صورت گرفته است. انسانهای

## "مجازات اعدام": واقعیتها!؟

علی جوادی

کمونستی است. اما در این دعوا نفس خود انسان، موجودیت انسان برایشان گرانیهست. سرنوشت انسان و حرمت انسان برایشان عزیز است. این موضع مارکسیسم است. این موضع جنبش کمونیسم کارگری است. در فلسفه اخلاق مارکسیسم زندگی و حیات انسان محترم است. تمام صور حیات موجودات ارزشمند است. مسئله "مجازات اعدام" از اینرو برای ما حائز اهمیت زیادی است.

### صورت مسئله

مسئله از طرف مدافعین "مجازات اعدام" معمولاً اینطوری فورموله میشود که فرد خاطی، یعنی کسی که قانون را، که ادعا میکنند حاصل اراده و توافق جمعی جامعه است، زیر پا گذاشته، یعنی مجرم را باید مجازات کرد. نوع مجازات هم بر مبنای شدت جرم تعیین میشود! می‌گویند "مجازات اعدام" اساساً حق مجرمی است که خطای سنگینی مرتکب شده است! کسی را کشته است، اقدامی برای سرنوشتی نظام انجام داده است، جاسوسی کرده است و یا عملی از این نوع انجام داده است. بعلاوه تاریخاً هم مجرمین را مجازات کرده‌اند و همه هم قبول دارند که مجرم باید مجازات شود!

بسیاری از فلاسفه بورژوا هم این مقولات را تئوریزه کرده‌اند. مثلاً کانت تا آنجا پیش رفته که می‌گوید، اصلاً مجازات پیش شرط وجود جامعه مدنی است؟ و یا اینکه اگر قرار باشد روزی جامعه مدنی منحل شود قبل از انحلال باید تمام کسانی که در صف اعدام قرار دارند اول اعدام گردند و سپس جامعه منحل شود! همچنین جان استوارت میل گفته، اعدام یکی از اشکال کمتر وحشی مجازات برای جلوگیری از تکرار جرم است!؟ بهرحال مسئله معمولاً اینطور مطرح میشود که با فرد مجرم چه باید کرد؟ و چنین جواب می‌گیرد که باید مجازاتش کرد و به دنبالش

"مجازات اعدام" مسئله‌ای مهم و حساس در جامعه است. کمتر کسی است که در قبال این مسئله بحثی حاد و یا موضعی قاطع نگرفته باشد. حزب ما هم، حزب اتحاد کمونیسم کارگری ایران، در برنامه اش برای "یک دنیای بهتر" در بخش موازین اجتماعی و فرهنگی مدرن و پیشرو در این زمینه می‌گوید: "مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد. اعدام یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد (نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره) تحت هر شرایطی ممنوع است. همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود".

اما بحث "مجازات اعدام" چه مکان و جایگاهی در جنبش ما، یعنی جنبش کمونیسم کارگری و سیستم فکری ما یعنی مارکسیسم دارد؟ اهمیت سیاسی این بحث در مجموعه دعوای جاری موجود در جامعه چیست؟ حساسیت ما از چه زاویه‌ای است؟ راستش در جواب باید گفت که جان انسانها برای ما عزیز است. یک نفرش عزیز است، جمعی عزیز است و اصلاً دعوای ما بر سر سرنوشت و موقعیت و حرمت انسان است. اما انسان در جامعه زندگی میکند و یک پدیده اجتماعی است. در نتیجه مقوله اجتماع وارد معادله میشود. از اینرو دعوای ما بر سر سرنوشت انسان در جوامع کنونی است. کسانی که با برنامه و اهداف ما آشنایی دارند میدانند که ارتقا و بهبود زندگی انسانها، بالا بردن درجه رفاه و حرمت آنها، برابری موقعیت انسانها، رشد خلاقیت و تواناییهای آحاد جامعه و کلا ایجاد جامعه‌ای که این شرایط را تضمین کند، بخشی از اهداف مبارزات اجتماعی ماست. بطور خلاصه باید بگم که اصولاً رهایی انسان فلسفه مبارزه سیاسی ماست. ما از فعالیتیمان اهداف معینی را دنبال می‌کنیم. اساس این هدف، آزادی و رهایی کامل انسان از قید بندهای جوامع طبقاتی موجود و ایجاد جامعه‌ای

شده است. عدالت اجتماعی را هم بعضا براین مینا تعریف کرده‌اند.

دلایل زیادی برای اثبات پوچی و نشان دادن توحش نهفته در این نگرش به قضاوت و فلسفه مجازات موجود است. بعلاوه کمتر جرمی است که اساسا مجازات برابری داشته باشد. معادله "جان در مقابل جان" معادله برابری نیست، هیچ اعدامی معادل و برابر با عمل هیچ قاتلی نیست. هیچ قاتل و جنایتکاری به غیر از دولتهای مجری اعدام به قربانی خود زمان وقوع قتل و چگونگی کشتار و مراسم کشتار را از پیش اعلام نمیکند و هر روز فرد را با یادآوری روزهای باقیمانده به وقوع قتل و اعدامش از خواب بیدار نمیکند. بعلاوه مسئله این است که اصلا انتقام حسی انسانی نیست. این واقعیت سختی است. اما واقعیت است با تمام جوانبش. هدف سیستم قضایی نمیتواند انتقام باشد. انتقام یادگار دوران جهالت بشر است. انتقام کور است. سیستم قضایی می‌بایست اصلاح جامعه و فرد و مصون داشتن جامعه را مبنای اقدامات خود قرار دهد، ریشه و زمینه انواع جرم و جنایت را از میان بردارد و از اینرو از جامعه حفاظت کند. جامعه انسانی و آزاد نمی‌تواند و نباید انتقام مبنای قضاوتش باشد. عبرت آموزی فلسفه دیگر مجازات علاوه بر انتقام است. یعنی اینکه فرد مجازات میشود تا مجرم و مردم عبرت بگیرند که از ارتکاب به اقداماتی اجتناب کنند. نقد ما به این فلسفه از مجازات چیست؟ در درجه اول مسئله این است که کجا حد و مرز و میزان مجازات برای عبرت آموزی مردم را میکشند؟ کجا و چگونه تعیین میکنند که برای عبرت دیگران چقدر باید فرد را مجازات کرد؟ مثلا چرا نباید کل خانواده مجرم را مجازات کرد؟ چرا نباید کل اهالی محله مجرم را مجازات کرد؟ این استدلال‌ها شاید غریب بنظر برسد ولیکن تمامی این اقدامات را تاکنون انجام داده‌اند. برای عبرت فلسطینی‌ها کل خانه و زندگی و بعضا دهکده چریک مخالف دولت را بارها و بارها با خاک

در آلمان هیتلری ارزش آدمها کم شد، آدمها را در کوره آتش سوزاندند، در رواندا دسته دسته با قمه گردن مردم را زدند، در یوگسلاوی فردی و دسته جمعی مردم را کشتند. زمانی ارزش زن در جامعه پایین بود نتیجتا جنایات وحشیانه‌ای در حق زنان انجام داده میدهند. اگر امروز در آمریکا آدمها را بخاطر تکه پینزایی و بر اساس قانون مجازات "سه خطا" به حبس ابد محکوم می‌کنند، پیش شرطش له کردن حرمت انسان در جامعه است. تهاجم مرتجعین راست در جامعه نیز دقیقا همین حرمت و ارزش انسان را در درجه اول مد نظر دارد. خلاصه اینکه، میزان انسانی بودن جامعه را اساسا باید با درجه حرمت انسان در جامعه و اقداماتی که برای حفظ و ارتقاء این حرمت انجام میدهند، اندازه گرفت. تلاش ما کمونیستها هم در جامعه از جمله بر سر ارتقاء حرمت انسان است.

### "مجازات اعدام": فلسفه و هدف

اما فلسفه و هدف از "مجازات اعدام" چیست؟ اگر دلایل مجازات و "مجازات اعدام" را بررسی کنیم دو هدف پایه‌ای را میتوان مشاهده کرد که نقش اصلی‌ای در تعیین فلسفه مجازات بازی میکنند. اولی مجازات بر مبنای انتقام است و دومی مجازات برای اجتناب از تکرار و ارتکاب دیگران به جرم. این دومی تحت عناوین دیگری از جمله عبرت آموزی مجرم و دیگران نیز طرح شده است.

اولین و تاریخی ترین مبنای مجازات انتقام است. این فلسفه مجازات عمری به قدمت خود تاریخ دارد. انتقام هدف مجازات است و فرورمول آشنایی که در این زمینه وجود دارد این است که "چشم در مقابل چشم، گوش در مقابل گوش و جان در مقابل جان". موسی و برده داران اینطور عمل میکردند. امروز هم این فلسفه از مجازات در بسیاری از جوامع و از جمله آمریکا به جلوی صحنه آورده

## "مجازات اعدام": واقعیتها! ...

مجازات میشوند. نتیجتا اینکه چه عملی جرم است و چه اقدامی جرم نیست مورد بحث و جدل است. با دعوا و زور و کشمکش باید ثابت کرد که فلان عمل معین نباید جرم باشد ولیکن فلان اقدام دیگر جرم است و باید مجازات سنگینی داشته باشد. واقعیت این است که تاریخ مجازات به جامعه موجود به ارث رسیده است، اما این تاریخ در هر دوران بر حسب توازن قوای طبقاتی و مبارزات جنبشهای اجتماعی عوض شده است. در زمینه "مجازات اعدام" هم همینطور است. تاریخا زمینه‌هایی که مردم را بخاطرش اعدام کرده‌اند عوض شده است. اما تاکنون همواره آدمها را اعدام کرده‌اند. زمانی مردم را بخاطر اعتقاداتشان دسته دسته اعدام میکردند و البته هنوز هم در جوامعی این کار را میکنند. زمانی زنان و مردان را بخاطر هم بستن شدن و ابراز عشق و علاقه سنگسار و اعدام می‌کردند، که هنوز هم می‌کنند. امروز در جوامعی آدم را بخاطر عدم احترام و رعایت منافع ملکه و شاه و یا رئیس جمهور اعدام می‌کنند. راستش تاریخ تاکنونی جوامع طبقاتی به اعتباری تاریخ اعدام بشر نیز است. ما محصل قضیه این است که در هر دوره بالاخره این طبقات حاکم بوده‌اند که تعیین کرده‌اند که چگونه بکشند، کی را بکشند، کی بکشند و طی چه مراسمی بکشند. مجازات و اعدام محصول سیاست طبقه حاکم بر جامعه است.

گفتم که کاتاکوریهای جرائم و مجازات تاریخا عوض شده است. اما سؤال این است که تغییر این کاتاکوریها در چه پارامترهایی در جامعه خودش را نشان میدهد؟ اگر بخواهم فقط از یک پارامتر اسم ببرم باید دست روی درجه حرمت انسان در جامعه گذاشت. راستش هر زمان که ارزش و حرمت انسان در جامعه پایین رفته، آدمها را هم گرفته‌اند، شلاق زده‌اند، شکنجه کرده‌اند، کشته‌اند و اعدام کرده‌اند.

دارد. آدم کلی در زمان دستگیری و بعد از دستگیری کتک میخورد و تازه حکم زندانش هم افزایش پیدا میکند. در طرف مقابل، جنایاتی هستند که مجازاتی ندارند و اصولا جرم تلقی نمیشوند اما روزانه باعث قتل و کشتار و جهل و عقب ماندگی هزاران هزار انسان‌اند. و مرتکبین به این اعمال راست راست راه میروند و حتی بخشی از به اصطلاح محترمترین افراد جامعه کنونی هم بحساب می‌آیند. امروز کسی که برتری طلبی طبقاتی، نژادی، جنسی، ملی، قومی و مذهبی را تبلیغ میکند و مردم را با این باورهای کثیف بار می‌آورد مرتکب جرمی نشده است. این مقولات اصلا جزئی از کاتاکوری جرائم کنونی جامعه نیست. زن ستیزها، شونیستها و کلا استثمارگران مرتکب جرمی نشده‌اند. و با اینکه امروز تهدید بچه‌ها، ترساندن کودکان جرم محسوب نمیشود. کودک را مرعوب میکنند، می‌ترسانند و با ترس و ارعاب و بعضا کتک می‌خواهند بچه را "تربیت" کنند. کتک و تنبیه اصلا بخشی از روشهای جاری "تربیت" در جامعه شناخته میشود.

بالاخره، یک سری اقدامات هستند که انسانها بخاطرش مجازات میشوند بدون اینکه اصلا مرتکب عملی شده باشند. مثلا در دنیای کنونی فقر جرم است. فقیر بودن دارای یکی از بزرگترین مجازاتها است. فقر مبنای محرومیت از بسیاری مزایای اجتماعی است. امروز به علت فقر آدم را از بهداشت محروم میکنند، بخاطر فقر آدم را از تحصیل و علم محروم میکنند، در فقر آدمها را با بیماریهایی میکشند که مدت‌هاست نسلشان از بین رفته است. و هزار عمل شنیع دیگر از این نوع که منشا آن به عمل و یا اقدام معینی ربط پیدا نمیکند. بلکه مردمانی فقط بخاطر تعلق به بخش پائینی و فقیر جامعه

## "مجازات اعدام": واقعیتها! ...

یکسان کرده اند. بعلاوه در این فلسفه از مجازات فرض این است که هر چقدر مجازات سنگین تر باشد، عامل بازدارنده گی اش هم قوی تر است. حال باید سنوآل کرد اگر سطح کنونی مجازات "کارآیی مطلوب" را نداشت، آنوقت چه باید کرد؟ چقدر مجازات را باید تشدید کرد تا موثر واقع شود؟ چقدر مجازات را باید بالا برد تا مردم از تکرار وقوع جرم اجتناب کنند؟ چقدر باید آدم کشت تا زنی بر خلاف میل مذهب با مردی هم بستر نشود؟ تا اخلاقیات کثیف مذهبی خدشه دار نشوند؟ درستی این منطق به میزان نیروی قلدری و توحش و توپ و تانک طبقه حاکمه است و نه هیچ چیز دیگری. واقعیت این است که در این سیستم از مجازات روشن است که دستگاه طبقه حاکمه دارد از فرد بخاطر اقدامات احتمالی آتی جامعه انتقام می گیرد. فرد را بخاطر دیگران مجازات میکنند. هر چقدر هم زورشان برسد بخش فردی و بخش اجتماعی اش را هم تعیین میکنند. از صد تا ضربه شلاق که من و شما باید بخوریم، ظاهرا بیست تاش مال خودمان است و هشتاد تاش مال دیگران. اینهم شد دلیل و فلسفه مجازات من و شما! در این سیاست از مجازات طبقه حاکمه دارد به جامعه می گوید که هر کدام از شما از نظر من قصاص کل جامعه را باید پس بدهد. همه شما را من در هر مجازاتی مجازات خواهم کرد. برای به راست راست کردن جامعه هر کدام از شما که دستم بیفتید، باید حساب پست بدهد. این مبنای سیاست قضایی من است. همه مجرم اند. همه در مقابل جرم مسئول اند. همه باید در هر مجازاتی مجازات شوند.

در رد این فلسفه از مجازات باید گفت که اصلا کی به دستگاه حاکم حق داده است که فرد را بخاطر درس آموزی دیگران مجازات و

هر چیز باید گفت که اعدام اصلا مجازات نیست. اعدام کشتن کسی است که در زمان اعدام قادر به انجام جرم و کاری نیست. اعدام جنایت است. اعدام جنایت طبقه حاکم بر علیه آحاد جامعه است. اعدام نابود میکند. اعدام ادامه کشتار برده دار است. اعدام یعنی کشتار آحاد جامعه توسط سرمایه. اعدام مجازات نیست، چرا که برگشت ناپذیر است. اعدام اقدامی برای اصلاح نیست. در فردی اعدام فردی باقی نمی ماند که اصلاح شود. اعدام یعنی له کردن حرمت انسان در جامعه. اعدام یعنی کشتن حرمت انسانها. یعنی بیجان کردن انسان جاندار. اعدام دست اندازی به نفس حیات در حد نابودی موجودیت انسان است. اعدام عمل انتقام جویانه، نه فردی بلکه دسته جمعی عقل حاکم بر جامعه از فرد مجرم است. عقل و شعور حاکم بر جوامع کنونی هم چیزی جز عقل و منطق سرمایه داری نیست. اعدام هیچ اما و اگر برنمیدارد. هیچ اقدامی نیست که بتوان تصور کرد اعدام پاسخ انسانی اش است. در دفاع از "مجازات اعدام" میگویند که اعدام عامل بازدارنده قتل و جنایت در جامعه است. این ادعا ظاهرا مقبولیت زیادی در میان مردم دارد. اما این دروغ طبقه حاکمه است. در جواب باید گفت در جوامع ای که حکم اعدام بخشی از قانون جزایشان می باشد ما بهیچوجه با میزان کمتری از قتل و جنایت و تجاوز جسمی و جانی مواجه نیستیم. حکم اعدام عامل بازدارنده تجاوز به انسان نبوده و نیست. با خشونت قانونیت یافته نمیتوان جامعه ای را از خشونت مبرا داشت. این عوامفریبی است، این توهم است، این توهم تماما با توحش در هم آمیخته است. کافی است به جامعه آمریکا نگاه کنید! به میزان جرایم جنایی و به میزان انسانهای در صف اعدام قرار دارند، نگاه کنید! هیچ دو تا ایالتی که حکم اعدام در یکی رایج است و در دیگری وجود ندارد را نمیتوان نشان داد که اعدام بمثابه عامل بازدارنده از وقوع مجدد جرم عمل کرده باشد. تازه اگر هم میکرد باز هم نمیبایست کسی را اعدام کرد،

چرا که اعدام فی نفسه نیز شنیع است. آخر این چه جامعه ای است که حکم اعدام و کشتار دولتی باید عامل بازدارنده کشتار و جنایت بحساب آید؟ بر عکس اعدام مشوق و عامل تشدید قتل و جنایت بیشتر در جامعه است. آمار کنونی در آمریکا نشان میدهد که بطور متوسط به ازاء هر صد هزار نفر ۸ قتل در سال صورت میگیرد. در ایالاتی که قانون جزایشان حکم اعدام ندارد میزان متوسط قتل و جنایت حدود ۴ نفر در سال میباشد. در کانادا زمانیکه "مجازات اعدام" را لغو کردند میزان جرایم جنایی نیز تنزل پیدا کرد. دلیل مسئله نیز ساده و روشن است. در جوامع ای که اعدام عملی مشروع قلمداد میشود، مجاز شمرده میشود که آدمها عمادانه کشته شوند. مجاز شمرده میشود که کسی کسی را بکشد. در جامعه ای که دولت آدم میکشد، دولت بزرگترین آدمکش است. طبیعتیست که عده ای هم پیدا شوند که انحصار دولت را بشکنند و خود نیز دست به چنین عمل کثیفی بزنند. اگر کشتن مجاز است، پس چرا فقط دولت باید مختار باشد که بکشد؟ واقعیت این است که با وقوع هر قتلی ما یکبار دیگر شکست سیاست "مجازات اعدام" را مشاهده می کنیم و با هر اعدامی یکبار دیگر توحش نهفته در منطق و شعور جامعه کنونی را می بینیم. اعدام قتل عمد از پیش برنامه ریزی شده است. اعدام قتل عمد جمعی طبقه در حاکم است.

واقعیت این است که هر زمان که در طول تاریخ جامعه به راست چرخید، خشونت جامعه هم افزایش یافته است. قتل و جنایت هم افزایش یافته است. بعلاوه، اصلا بنای جوامع کنونی بر پایه خشونت و کشتن آمل و آروزهای انسانها بنا شده است. از طرف دیگر هدف از اعدام وادار کردن جامعه به اطاعت از قوانین و حاکمیت طبقه حاکم است. قرار است با اعدام جامعه را به بند بکشند. هر وقت در جامعه طبقه حاکمه هار شد، خراست مردم را عقب براند، حکم اعدام را هم جلو آورند. ابتدانا در مقابله با جرایم بخش

### "مجازات اعدام:"

در دفاع از "مجازات اعدام" میگویند که پاداش مجرم جنایی اشد مجازات است. اشد مجازات را هم در جوامعی مثل آمریکا مرگ تعریف کرده اند. رایج است که اعدام بهترین ضامن جلوگیری از وقوع مجدد قتل توسط افراد جامعه است. اعدام کم خرجترین شیوه مجازات مجرم جنایی است. از مجرم جنایی فقط با مرگ میتوان انتقام گرفت. عدالت تنها با اعدام مجرم جنایی تحقق می پذیرد. کسی که به کودکی تجاوز کرده، کسی که کودکی را کشته می بایست اعدام شود. خلاصه اینکه اعدام و نابودی فیزیکی مجرم بهترین روش برای مصون داشتن جامعه و جلوگیری از وقوع مجدد جرم است! اما نقد ما به "مجازات اعدام" چیست؟ قبل از



## "مجازات اعدام": واقعیتها! ...

خصوصی جلو آوردند تا بهتر بتوانند در دفاع از بخش دولتی بکشند و آدمها را به اطاعت و زنجیر بکشند.

لغو اعدام یعنی جلوی کشتار بالا از پایین را سد کردن. یعنی محدودیت برای توحش بالائینها ایجاد کردن. مبارزه برای لغو اعدام مبارزه ای برای ارتقا جایگاه انسان در جامعه است. جامعه انسانی نمیتواند خود را جامعه ای متمدن بنامد و همزمان "مجازات اعدام" را بر علیه مردم جاری کند. جلوگیری از "مجازات اعدام" یعنی جلوگیری از زورگویی طبقات حاکم در عریان ترین شکلش. یعنی اینکه جامعه دارد جلوی توحش قانونی دستگاه کنونی ایستادگی میکند. اعدام میراث دوران تاریخ بربریت انسان است - جامعه امروزی نباید دوران بربریت خودش را از سر بگیرد هیچ لذتی در تکرار این بربریت تاریخی نیست. اعدام و هر نوع تجاوز به جسم افراد باید ممنوع گردد. حیات و زندگی حق تخطی ناپذیر هر انسانی است. از اینرو مبارزه برای لغو "مجازات اعدام" یعنی دفاع از حرمت و شخصیت انسانها در جامعه، یعنی تلاش برای بالا بردن احترام انسان نسبت به خودش، به جامعه و انسانیتش.

ما از اعدام منزجریم. برای برانداختنش مبارزه می کنیم. جامعه ای که اعدام را جزیی از سیاست جزایی خودش میداند را جامعه کثیفی میدانیم. ما اعدام را رد می کنیم چرا که نمیخواهیم کسی بخاطر فعالیت سیاسی اعدام شود، نمی خواهیم در جامعه ای زندگی کنیم که کسی را تحت لوای خیانت به طبقه حاکمه و میهن و عدم وطن پرستی اعدام کنند. کسی را بخاطر مذهب، بی مذهبی و یا طرد مذهبی اعدام کنند. زنان و مردان را بخاطر

رابطه عشقی و جنسی اعدام کنند. نمی خواهیم مجرمین جنایی را اعدام کنند. جلوه های بروز اعدام امروز در جوامع کنونی چیست؟ "مجازات اعدام" در تمامی این جلوه ها باید نقد شود. در تمامی این عرصه ها اعدام باید بمثابه جنایت طبقه حاکم بر ضد بشریت نقد و محکوم شود.

### اعدام و مجرمین جنایی: عرصه خاکستری

بحث "مجازات اعدام" در عرصه جرائم فردی، یعنی در بخش خصوصی، دریچه ای است که از مجرای آن سیاست "مجازات اعدام" را با توسل به آن برای کل جامعه و مردم توجیه میکنند. خیلی از کسانی که "مجازات اعدام" را برای جرایمی از قبیل تعدی به مالکیت و اقدام سیاسی بر علیه دولت و شاه و ملکه رد میکنند در بسیاری از موارد از اعدام مجرم جنایی دفاع میکنند. ظاهرا این آن زمینه خاکستری است که دفاع از "مجازات اعدام" از کانال آن مجاز شمرده میشود. دستگاه حاکم نیز معمولا برای اثبات ضرورت "مجازات اعدام" در جامعه به احساسات به غلیان آمده و عواطف حدت یافته خانواده های مقتولین متوسل میشود. این احساسات مینای تایید سیاست "مجازات اعدام" قرار داده میشود. اعدام مجرم را دوی درد و درمان نزدیکان قربانی قلمداد میکنند. واقعیت این است که قتل و از دست دادن هر عزیز ضربه ای جبران ناپذیر و کشنده است. هیچ انسانی نمیتواند چشمش را به روی این احساسات و عواطف ببندد و یا نسبت به آن بی تفاوت باشد. سمپاتی ما هم در این عرصه نه با مجرم بلکه تماما با قربانی و نزدیکانش است. بعلاوه ابراز شدیدترین عواطف بر علیه مجرم از طرف نزدیکان قربانی امری کاملا عادی و عکس العملی کاملا قابل فهم است. راستش نمیدانم اگر روزی در شرایط غیر قابل تصویری شخصا در کنار قاتل احتمالی دختر شیرین و دوست

داشتنی شش ساله ام قرار گیرم، چه عکس العملی از خود نشان خواهم داد. برایم غیر قابل تصور نیست که در حالت جنون به قاتل فرضی برای نابودیش حمله کنم. این طبیعی ترین احساس و عکس العمل هر انسانی است. اما معضل چیز دیگری است. مسئله این است که قرار نیست من و احساسات بشدت جریحه دار شده ام مبنای تثبیت سیاست "مجازات اعدام" قرار گیریم. نباید با توسل به این احساسات قانون جامعه را به نگارش در آورد. نیازهای روحی و روانی چنین انسانی با قانون "مجازات اعدام" پاسخ نمی گیرد. این تبلیغات تماما عوامفریبی دستگاه حاکم است. مسئله به بازی گرفتن این عواطف توسط دستگاه حاکم است. مسئله این است که دستگاه حاکم حتی در این شرایط دردناک در پی پیشبرد تثبیت سیاستی ضد انسانی است. شرم آور است! واقعیت این است که برخلاف وعده های مدافعان اعدام هیچ درجه ای از مجازات نمی تواند التیام بخش هیچ دردی در این زمینه باشد. اعدام مجرم هیچ کمبودی را در نزدیکان قربانی پر نمیکند. بعلاوه قرار نیست نزدیکان قربانی در چنین شرایط روحی نابسامانی یعنی پس از وقوع قتل بروند و در نقش قانونگذار جامعه دست به تدوین و نگارش قانون مجازات جامعه بزنند. باید جلوی این ریاکاری طبقه حاکم را گرفت.

### جامعه و اعدام:

اما اعدام تنها بخشی از اقداماتی است که برای پایین بردن حرمت انسان در جامعه صورت میگیرد. اعدام یکی از جنایاتی است که برای به بند کشیدن مردم در جامعه صورت میگیرد. امروز برای اینکه مردم اعتراض نکنند، برای اینکه مردم به وضعیت موجود رضایت دهند، آدم را میکشند. هر روزه دارند به مردم توهین میکنند. کودک و پیر و جوان را در گرسنگی و فقر زیر پا له میکنند. در این جامعه زن فرودست است. تحقیر و توهین و خوارشمردنش مجاز است. در این سیستم کودک دارای حقوقی

نیست. در این جامعه پیران را دور میریزند. این سیستمی است که بدون استثمار انسان نمیتواند زندگی کند. سنگ روی سنگش بند نمیشود. در چنین جامعه ای، در جائیکه خودپرستی سرمایه دار برای کسب حداکثر سود مبنای فعالیت جامعه قرار داده شده است. استثمار آشکار و سنگدلانه رایج است و تقدیس میشود. در جوامعیکه زندگی و رفاه مردم تابعی از بالا و پایین بازار است. در جامعه ای که با پول میشود شجاعت خرید حتی اگر بزدل و حقیر بود. با پول میشود دوست داشتنی جلوه گر شد، حتی اگر کریه و انزجار آور بود. با پول میتوان عشق، اعتماد، رفاقت و احترام را خرید. در جوامعیکه شخصیت افراد به میزان حجم سرمایه شان گره خورده است. راستش در چنین دنیایی نمیتوان از خشونت و جنایت بطور ریشه ای اجتناب کرد. خشونت و جنایت سیستماتیک بخشی از کارکرد این جوامع اند. محصول چنین نظامی هستند. از اجزای ذاتی این سیستم هستند. این سیستم جنایت را مثل هر کالای دیگری تولید میکند. کارکرد این سیستم چنین شرایطی را تولید و بازتولید میکند. قتل و جنایت و دستگاه قضایی و زندانها لازم و ملزوم یکدیگرند. یکی بدون دیگری نمیتواند وجود داشته باشد. هیچ کسی صبح زود از خواب بلند نمیشود تا تصمیم بگیرد که امروز قرار است من یک جنایتکار باشم. شرایط آدمها زائیده موقعیت داده شده در اجتماع است. انسانها صرفا در محدوده های معینی مختارند.

### در خاتمه:

حرف آخر ما این است که اعدام شنیع است. ضد انسانی است. شایسته جامعه انسانی نیست. ما ضد اعدام ایم، ضد هر نوع اعدام و اعدام هر کسی هستیم. نمیخواهیم در جامعه ای زندگی کنیم که هیچ انسانی بیجان شود، کشته شود، اعدام شود. \*

این مطلب بر اساس سخنرانیهای علی جوادی در زمینه لغو مجازات اعدام تهیه و تنظیم شده است. ۳ سپتامبر ۲۰۰۷



میکند. به جوامعی که در آن مجازات اعدام قانونی است نگاهی بیاندازید و آنها را مقایسه کنید با جوامعی که در آن مجازات اعدام لغو شده است، بنظر من سریع میتوان مشاهده کرد که در جوامع دسته ی دوم ارزش انسان و حیات بطور کلی بالاتر است. حتی میزان جنایت هم کمتر است.

میرسید. میتوان بروشنی دید که با زیر و رو کردن جامعه و ساختن جامعه ای که در آن آزادی و برابری هست، اختلاف طبقاتی و نابرابری اجتماعی و سیاسی وجود ندارد، انسان محور اصلی و نقطه عزیمت اصلی جامعه است، نفع پرستی جامعه را بحرکت در نمیآورد، تعصبات جنسی و نژادی از میان رفته است، رقابت و حسادت تا میزان زیادی کاهش یافته است، قتل و جنایت باید موضوعیت خود را از دست بدهد؛ و ما فقط با موارد بیماری های روانی روبرو باشیم که انسان را به سوی جنایت سوق میدهد. هر چند که چنین مواردی را هم میتوان تصور کرد که تا میزان قابل توجهی کاهش پیدا کند. در جامعه سرمایه داری کنونی که نفع طلبی بر جامعه حکم میراند، فقر، فلاکت، نابرابری و تبعیض سرنوشت اکثریت بزرگ مردم است؛ تبعیضات و تعصبات جنسی، نژادی و ملی در جامعه حاکم است. انسان از خود بیگانه است، منزوی است، تنهاست، وجود جنایت و جنایتکاران بیمار امری عادی است. باید جامعه را از اساس زیر و رو کرد و آنگاه جنایت بنظر من اگر کاملاً ناپدید نشود، بمیزان بسیار زیادی کاهش می یابد.

**خاوران:** عده ای بر این عقیده اند که مجازات اعدام موجب کاهش قتل و جنایت در جامعه می شود. شما در این زمینه چه فکر میکنید؟

**آنر ماجدی:** من با این نظر مخالفم. آمریکا بنظر من مثال بسیار خوبی

**خاوران:** با نکشتن قاتل حق انسان و یا انسان هایی که به دستور و یا به دست او کشته شده اند چه میشود؟

**آنر ماجدی:** من سوال شما را بمعنای عدالت خواهی قربانیان می فهمم. باید تکرار کنم که از نظر من عدالت با انتقام و قصاص تامین نمی شود. متأسفانه هیچ حرکتی نمیتواند حق قربانیان را اعاده کند. این دردناک است. و عمق تراژدی جنایت یا مرگ بطور کلی در همین جاست. نمیتوان آنچه را که از دست رفته است، بهیچ طریقی بازگرداند. لذا کشتن قاتل نیز نیستی را به هستی باز نمیگرداند. تنها شکلی که کشتن قاتل ممکن است عدالت خواهی و یا حق طلبی معنا دهد که انتقام مورد نظر باشد. قطعاً قاتل باید محاکمه و مجازات شود؛ از این طریق شاید عدالت خواهی قربانیان تا حدودی تامین شود. مبارزه ریشه ای با قتل و جنایت، بنظر من بهترین شیوه ی تامین عدالت است.

**خاوران:** چه عامل و یا عواملی موجب میشود که کشتن انسان برای بعضی بصورت کسب و کار درآمد و امری عادی شود؟

**آنر ماجدی:** دلایل پیچیده اجتماعی، روحی و روانی وجود دارد. بطور عام و کلی مسائل اجتماعی موجب قتل و جنایت میشود. اگر دلایل قتل هایی که انجام میگردد را بررسی کنید، به مسائلی چون عوامل اقتصادی، عقب ماندگی های اخلاقی و فرهنگی، تعصبات و غیره

## اعدام، عدالت یا انتقام؟

گفتگو با آنر ماجدی در مورد مجازات اعدام

**خاوران:** آیا باید یک قاتل حرفه ای را که کشتن کسب و کارش بوده اعدام کرد؟ اگر پاسخ مثبت و یا منفی است دلایلتان چیست؟

**آنر ماجدی:** من کلا و اصولاً با اعدام مخالفم. حالا در مورد قاتل حرفه ای و به اصطلاح قاتل «سریال» باشد، یا قاتلی که یکبار به قتل دست زده است، فرقی نمیکند.



اعدام بنظر من قتل عمد و از پیش برنامه ریزی شده توسط دولت است. قتلی که در عین خونسردی و با طرح قبلی انجام میشود. مجازات اعدام جامعه را به عقب میکشاند. جامعه را در عصر قرون وسطی نگاه میدارد. اعدام باعث افزایش خشونت در جامعه میشود. ممکن است جامعه را مرعوب کند ولی این ارعاب نه تنها باعث کاهش قتل و جنایت نمیشود، بلکه موجب افزایش آن است.

**خاوران:** با کشتن یا نکشتن قاتل به جامعه چه پیامی داده می شود؟

**آنر ماجدی:** بنظر من با انجام مجازات اعدام قبح قتل و کشتن ریخته میشود. ارزش حیات و جان انسان پایین میآید. اگر خشونت از جانب دولت درست است و تقدیس میشود، پس اشکالی ندارد. این یک پیام صریح است. ممکن است اینگونه استدلال شود که با اعدام، یک انسان بد و جنایتکار را میکشند، پس باید تاثیر معکوس داشته باشد، ولی در عمل چنین نیست. اعدام، یعنی قتل برنامه ریزی شده توسط دولت، آدمکشی را امری راحت تر و قابل قبول تر

**خاوران:** در حکومت مورد نظر شما مجازات چگونه تعریف میشود و به قصد دستیابی به چه هدفی دنبال میشود؟

**آنر ماجدی:** بطور عام میتوان گفت که سیستم های مجازاتی بر دو فلسفه بنا شده اند: انتقام و قصاص یا آموزش و بازسازی و یا تلفیقی از این دو. من شخصاً اعتقادی به انتقام و قصاص و مینا قرار دادن این فلسفه در سیستم قضایی- مجازاتی ندارم. نه تنها این فلسفه را انسانی نمیدانم بلکه پیروی از آن را وارد شدن در یک دور باطل انتقام و انتقام کشی می دانم. عده ای بر این عقیده اند که با انتقام گیری و یا قصاص مجرم، جامعه متنبه میشود. جامعه ممکن است مرعوب شود ولی متنبه نخواهد شد. جامعه مرعوب شده نیز جامعه ای انسانی نیست. ارعاب و ترس جنایت را کاهش نمیدهد، بلکه عملاً آنرا افزایش میدهد. راه مقابله و بقا در مقابل ارعاب، با تسلیم است و یا دستیابی بقدرتی که ارعاب را با ارعاب متقابل جواب دهد.

اگر قصد متنبه کردن جامعه به معنای آموزش آن است، پس باید از راه های دیگری وارد شد. باید انسانیت و انسان گرایی را رشد داد. باید مجرم را آموزش داد. ممکن است در برخی موارد تا آنجا که به یک مجرم معین برمیگردد، دیگر به اصطلاح کار از کار گذشته باشد و امیدی به تغییر او وجود نداشته باشد، ولی برخورد انسانی با چنین مجرمی باعث اعتلای جامعه، اخلاقیات و ارزشها و فرهنگ حاکم خواهد شد. بنظر من قطعاً کاربست فلسفه انتقام و قصاص در سیستم قضایی - جنایی یک جامعه انسانی مردود است. اصل را باید بر آموزش و بازسازی قرار داد.



## اولین قدم آزادی در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است!

صادق امیر رحمانی

دشمنی آموختند. اما حالا همین جوانان هستند که علیه دشمن واقعی خود یعنی جمهوری آدمکش اسلامی ایستاده اند. زنانی که برای اعتراض به خیابانها آمدند، همانهایی هستند که سالیان سال به بهانه مصونیت حجاب اجباری بر سر آنان گذاشتند و عقب ماندگی و اختناق را به آنان حقه کرده اند. اما کدام مصونیت؟ مصونیت از چه؟ در جایی که زنان و دختران، فقط بخاطر ابراز عقیده و مطالبه حق برابر در جامعه، مورد تجاوز مزدوران حکومت اسلام قرار گرفته و یا اعدام شده اند، آیا باز هم حجاب مصونیت است؟!\*

مصونیت مردم، مصونیت جامعه، در گرو نابودی جمهوری اسلامی است و بس. حجاب پوششی است که رژیم میخواهد بر بی عدالتی و اختناق حاکم بر جامعه بکشد تا خود مصون بماند. اما این پوشش که تحت عنوان اسلام سایه ی سیاه خود را بر جامعه ایران گسترده به دست مردم ایران دریده شده و این یعنی حکومت اسلام سیاسی سرنگون خواهد شد. چپاول سرمایه هائی که متعلق به مردم است در جهت تقویت اسلام و تروریسم در جهان و منطقه به سود کیست؟

فقور، اعتیاد، فحشا، ایدز و هزاران نابسامانی و نا هنجاریهای دیگر در جامعه ظاهرا موضوع قابل بحث و مطرح و اساسی جامعه نیست! بلکه برای این جانیان ساختن بمب اتمی، صدور اسلام و تروریسم، و راه اندازی جنگ و خشونت مسئله است. چون با آن میتوانند در دنیا قلدری کنند. روشی که سردمداران رژیم مرتجع جمهوری اسلامی در پیش گرفته اند، بجز نابود کردن مردم و منزوی کردن جامعه هیچ نتیجه ای ندارد.

آنها میخواهند بمانند و مردم میخواهند بروند. اولین قدم آزادی در گرو سرنگونی کامل این رژیم است.\*

### دست مذهب

### از سر مردم کوتاه!

آیا واقعا مردم ایران، بخصوص جوانان در پی رای خود به خیابانها آمدند؟ آیا این جانفشانی ها و مقاومت در برابر گلوله و باتوم و فشار نیروهای وحشی رژیم اسلامی جهت پس گیری رای از رژیم سرکوبی بود که سی سال است انسانیت را زیر سوال برده است؟ آیا آنها می خواستند بر سی سال اختناق و سرکوب و فشار صحنه بگذارند؟ نه، مردم این حکومت وحشی و خونخوار را که از دستگیری و تجاوز و اعدام نیز ابا ندارد نمی خواهند.

شعرهای مردم در تحولات ایران در چند ماهه ی اخیر نشان داد که مردم خواستار سرنگونی اسلام سیاسی هستند. زنان خواهان برابری حقیقی و حقوقی و جوانان خواهان آزادی واقعی هستند. اکثریت مردم رفاه و عدالت می خواهند. آنچه که سالیان متمادی است در پی آن هستند، هر بار به بهانه های گوناگون مثل روز زن، روز دانشجو و روز کارگر و هر جا که فرصتی برای بلند کردن فریاد خود پیدا کرده اند، یک صدا فریاد برابری و آزادیخواهی سر داده اند. مطالبات به حق و منطقی مردم از جمهوری اسلامی لرزه به تن و پیکره رژیمی انداخت که پایه هایش را بر زور بنا کرده و اینبار نیز فکر میکند با استفاده از نیروهای سرکوب و فشار مزدوران خود میتواند مردم را ساکت کند. اما باید بداند که سرکوب و ستم این رژیم ددمنش علیه آزادیخواهان هر روز بیشتر سست و ناپایدار می گردد.

ما همه خواهان آزادی، برابری و رفاه هستیم. ما می خواهیم در تعیین سرنوشت حال و آینده خویش سهم باشیم. قرار نیست این آخوندها و سرمایه داران مفتخور بیش از این ثروت جامعه را به تاراج برده و آنرا در بانک های خارج کشور انبار کنند. قرار نیست بیش از این برای ریشه دار کردن تروریسم اسلامی و واپس گرای خود در جهان، از جیب کارگران خوراندن یک مشت خرافات مردم را در بی خبری و عقب ماندگی نگه دارد. اما همه میبینند که شکست خوردند و موفق نشدند!

جوانانی که به خیابانها آمدند همان هائی هستند که در مدارس اسلامی همین رژیم استبدادی بزرگ شدند و سالها درس خشونت و جنگ و

## اعدام، عدالت یا انتقام؟

گفتگو با آذر ماجدی در مورد مجازات اعدام ...

است. آمریکا را با اروپا مقایسه کنید. یا حتی در خود آمریکا ایالاتی که در آن مجازات اعدام جاری میشود با ایالاتی که در آن مجازات اعدام لغو شده را مقایسه کنید، متوجه میشوید که این نظر صحت ندارد و افسانه ای بیش نیست. اتفاقا در کشورهایی که میزان اعدام در آن بالا است جنایت هم رقم بالایی دارد. آمریکا بنظرم بهترین نمونه رد چنین ادعایی است.

**خاوران:** حکومت مورد نظر شما با موجوداتی چون خامنه ای، رفسنجانی، عسگر اولادی، بادامچیان، نقدی، فلاحیان، شاهرودی، مرتضوی و ده ها جنایتکار ریز و درشت دیگر چه خواهد کرد؟ نظر شما چیست؟

**آذر ماجدی:** کلیه این جنایتکاران باید محاکمه شوند. محاکمه علنی. باید جرائم و جنایات آنها در دادگاه های علنی روایت شود. باید دنیا از کلیه جنایات آنها مطلع شود. باید بازماندگان قربانیان این جانبداران حضور یابند و شکایت شان را عنوان کنند و علیه آنها اقامه دعوی کنند. و این جانبداران باید مجازات شوند. ولی من حتی با اعدام این جانبداران نیز مخالفم.

**خاوران:** با اموال و خانواده جنایتکار مذکور چه باید کرد؟

**آذر ماجدی:** خانواده جنایتکاران باید بتوانند به زندگی عادی شان ادامه دهند. ما در دوران قبیله ای زندگی نمی کنیم و خانواده مجرمان و جنایتکاران باید در آرامش به زندگی عادی خود ادامه دهند. حتی در مواردی دولت باید از آنها در مقابل خشم و انتقام قربانیان و بازماندگان آنها حمایت کند. به آنها پوشش حمایتی بدهد. تا آنجا که به اموال برمیگردد، بنظر من به میزان اموال و به طریقی که ابتیاع شده بستگی دارد. اگر داریم راجع به میلیون ها دلاری که از طریق قاچاق و دزدی و آدمکشی بدست آمده صحبت میکنیم، باید قطعا به نفع مردم مصادره شود. در مورد رهبران و کار بدستان جمهوری اسلامی باید قطعا چنین کرد. ولی اگر اموال ناچیزی است که از طریق کار بدست آمده است نباید به آن دست زد. البته این نکات را من بشکل کلی و عمومی عنوان میکنم و حتما سیستم قضایی باید تک تک موارد را با خصوصیات متفاوتشان بررسی کند و پاسخ گوید.\*



## چرا زندانی سیاسی، چرا اعدام، چرا شکنجه؟

سخنرانی در سمینار استکهلم \*

سیاوش دانشور



که بنیادهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نابرابری باقی است، اختناق و زندانی سیاسی و شکنجه و اعدام مانند فیلم تکراری جبرا وجود خواهد داشت.

### مفهوم اجتماعی امروز زندانی سیاسی

نکته دیگر اینست که زندانی سیاسی معنای قدیمی و الیئستی خود را از دست داده است. زمانی زندانیان سیاسی عده قلیلی بودند و در نگاه جامعه زندانیان سیاسی قهرمانان مردم بودند. این تصویر مدتهاست که تغییر کرده است. نه فقط در انقلاب ۵۷ که در ابعاد میلیونی نسل آندوره را به میدان سیاست پرتاب کرد، این نگرش به زندانی و مبارزه اجتماعا و در خیابانها نقد شد، بلکه زندانی شدن و اعدامی داشتن تقریبا به معضل هر خانواده ای تبدیل شد. امروز مسئله بسیار وسیع تر است. و این عقبگرد نیست، نشان پیشرفت است. معنی این امر اینست که مبارزه و در افتادن با حکومتها و قدرتهای سرکوبگر امری اجتماعی شده و زندان به یک ایستگاه موقت در مسیر این مبارزه تبدیل شده است. ایستگاهی که من و شما ممکن است بارها به پست مان بخورد. زندانی سیاسی امروز دیگر نه "هویت سیاسی" برای عده ای قلیل و نه ویژه عده ای نخبه و الیت است. امروز جامعه ای در مقیاس وسیع مبتلا به داشتن زندانی سیاسی و شکنجه شدن و اعدام و سرکوب خشن است. این جنبه مهم و قابل تامل است چون معنای قدیمی مقاومت و قهرمانی و

زندانیان زیر انواع شکنجه قرار داده اند تا به قدرت شاه و آخوند و اختناق در آن مملکت "ایمان بیاورند!" زندانی سیاسی بوده و هست چون اختناق حاکم است. زندانی سیاسی هست چون آزادی به مسلخ رفته است. زندانی سیاسی هست چون منافع سیاسی و اقتصادی اقلیتی مرتجع و بورژوا حکم میکند که اکثریتی عظیم گوش بفرمان باشند. زندانی سیاسی هست چون هویت انسانی و آزاد شهروندان سلب شده است. زندانی سیاسی هست چون آزادی و حقوق فردی و اجتماعی معنا ندارد و قانون جامعه بر اساس ضدیت با آنها بنا شده است. زندانی سیاسی هست چون سرمایه داری در کشورهایی مانند ایران به اختناق با اندازه کافی گسترده نیاز دارد تا بتواند کارگر را ارزان و خاموش نگهدارد، سازمانهای کمونیستی و کارگری را بکوبد و دخل و خرج سرمایه را تنظیم کند. زندانی سیاسی هست چون هنوز در کنار منافع و امتیازات سیاسی و اقتصادی طبقه بورژوا، فرهنگ منحنط بی هویتی اجتماعی و "جانفدا بودن" این و آن مرتجع آدمکش شنل بدوش یا عماله بسر باز تولید میشود. بیش از یک قرن است که مردم تلاش کردند آزاد باشند و هر بار اختناق و استبداد و دیکتاتوری شاهی و اسلامی این تلاش را بخون کشیده است. بیش از یک قرن است که مردم تلاش میکنند آزاد شوند و هر بار کوهی از "تابو" ها و "خط قرمزها" در مقابلشان صف بسته اند و هر نوع تخطی از آن با عواقب سنگین روبرو شده است. مادام

می انداختند، و امروز سرمایه داری، چه در گوانتانامو آمریکای دمکرات و چه در کهریزک ایران اسلام زده، روشهای جدید و بسیار متنوع شکنجه را که مبتنی بر شناخت علمی از فیزیک و روان انسانهاست مورد استفاده قرار میدهد. اساسا شکنجه قرار بوده و هست که مقاومت را بشکند، افراد سرکش و مخالفین را سرچایشان بنشانند، و به جامعه بگوید که هر کسی که هوس مخالفت کند با چه وضعیتی روبرو خواهد شد.

در واقع اختناق و سرکوب بخشی مهم از جنگ طبقات حاکم علیه طبقات محکوم است. دولت و قدرت حاکمه ابزار اینکار است و دادگاهها و نیروی امنیتی و زندانها و دستگاه مذهب و فرهنگ حاکم وسایل آن. از اسپارتاکوس ها که علیه برده داران شوریدند تا کسانی که احکام دستگاه مذهب را در مورد واقعیت جهان و هستی به سخره گرفتند، از مخالفین دیکتاتوری و استثمار و انواع جنبشهایی که در زمانه خود بنوعی حقی را مطالبه میکردند، قربانیان و قهرمانان این تاریخ اند. این حق خواهی بلافاصله با سد منافع قدرت فائقه روبرو شده و زندانی سیاسی، شکنجه برای درهم کوبیدن مقاومت و نه گفتن، و نهایتا نابودی فیزیکی و اعدام در اشکال مختلف فردی و جمعی، پاسخ قدرت فائقه بوده است.

در تاریخ ایران بجز مقاطع بسیار کوتاه، که مسئله قدرت سیاسی هنوز تعیین تکلیف نهائی نشده، همواره زندانها در کنار کاخ های سلطنتی و اسلامی ساخته شدند. همواره آزادیخواهان و مخالفین را با نام "تروریست" و "عامل خارجی" و "خیانت به وطن" کشته اند و در قبرستانهای بی نام و نشان دفن کرده اند. همواره تعدادی را در

حاضر محترم، دوستان عزیز به جلسه امروز خوش آمدید. امیدوارم بتوانیم با همفکری و بحثی سازنده به پاسخی روشن به سوال این سمینار برسیم. اجازه میخوام بحثم را با ادای احترام به هزاران جانباخته راه آزادی و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر شروع کنم. فکر میکنم بهترین راه گرامیداشت این عزیزان تداوم راهشان و مبارزه برای برپائی دنیائی عاری از خفقان و سرکوب و نابرابری و تبعیض باشد.

در این فرصت کوتاه من ترجیح میدهم چند مسئله کلیدی را طرح کنم و نظر خودم را راجع به آنها بگویم. جوانب دیگر بحث را به گفت و شنود واگذار میکنم.

### زندان سیاسی و شکنجه و اعدام از منظر تاریخ

اولین مسئله اینست که زندانی سیاسی و شکنجه و اعدام جدید نیست، بلکه تاریخی به قدمت جوامع طبقاتی دارد. از زمانی که قرار شد قدرت و حکومت و دولت به هر مفهوم تاریخی آن، متکی بر زور و ساکت کردن اکثریتی از مردم باشد که حاصل دسترنجشان توسط اقلیتی مصادره و حق شان را در مقیاس وسیع پایمال کرده اند، مسئله اختناق و اطاعت و اعمال زور و دم و برد حیاتی میشود. اعدام و شکنجه امروز "مدرنیزه" شده است. اما اگر به موزه ادوات شکنجه دوران باستان و قرون وسطی نگاه کنیم، میبینیم که مخیله بشر چه "استعدادی" در نابودی هموعانش داشته است. زمانی مخالفین را در پوست گاو میکردند، زنده زنده میسوزاندند، منله میکردند، در دیگ جوشان



## چرا زندانی سیاسی، چرا اعدام، چرا شکنجه؟ ...

نفس زندانی سیاسی و مکان آن در مبارزه نسل جدید عمیقا متحول شده است. درک این تحول در تصویری که از زندان و زندانی سیاسی میدهم عمیقا ضروری است.

همینطور داستان زندانی سیاسی فقط داستان شکنجه شدن و چه بر ما گذشت و نوعی جلب سمپاتی جامعه به افرادی که مورد تعدی قرار گرفته اند نیست. اینها حقایقی است که باید مرتبا گفته شود. اما یک روی دیگر داستان زندان، مسئله قهرمانیها و فداکاریها و شکلگیری هویت فردی و انتخاب سیاسی و مقاومت و ادامه مبارزه در شرایطی نابرابر است. این جنبه، موضوعی است که کمتر به آن پرداخته شده و ضروری است زندانیان سیاسی روی آن کار بیشتری بکنند تا جامعه تصویر عمیق تر و درست تری از پدیده زندانی سیاسی داشته باشد و درسهای آن در مبارزه اجتماعی پیش رو استفاده شود.

### ضرورت نفی پایه مادی اختناق

مسئله سوم اینست نفی زندانی سیاسی، نفی "جرم سیاسی"، نفی هر نوع شکنجه و تعرض فیزیکی و روانی به افراد، و برچیدن اماکنی بنام زندانهای سیاسی، در گرو اینست که بطور واقعی منفعتی برای تداوم اینها به هر معنا وجود نداشته باشد.

اختناق از سر بد خلقی دیکتاتور ها و دولتهای استبدادی نیست، بلکه ضرورت یک سیستم مبتنی بر نابرابری و تبعیض است. فردای ایران اگر قرار باشد مبتنی بر سرمایه داری باشد، حال چه جمهوری یا سلطنت و یا پارلمانی، اختناق جزو ضروری آنست. بدون اختناق و سرکوب، و لاجرم زندانی سیاسی و شکنجه،

کنیم، اگر میخواهیم دنیا و نسلهای آتی بگوئیم که زمانی در این مکانها و با این وسائل چگونه مخالفین و شریف ترین انسانها را نابود میکردند، باید همراه با نفی زندانی سیاسی امر آزادی بیقید و شرط سیاسی را متحقق کنیم.

مسئله اما اینست آزادی و رهائی با طبیعت نابرابری بنیادی در سرمایه داری در تناقض است. در کشورهای غربی که دموکراسی حاکم است، و عده ای نسخه های رنگ و رو رفته



اسلامی و ملی آن را برای مردم ایران تجویز میکنند، زندانی سیاسی به معنی رایج آن نداریم. هرچند انواع فشار و حذف به اشکال ظریفتر وجود دارد و کنترل شهروندان امری علنی است. ظاهرا آزادی بیان به معنی حقوقی آن وجود دارد و هر کسی میتواند هرچه دل تنگش میخواهد در چهارچوبهای مجاز بگوید. اما آزادی امری صرفا حقوقی نیست بلکه و اساسا اقتصادی و اجتماعی است. در این جوامع ظاهرا من و شما حق داریم حرف بزنیم اما امکان حرف زدن در همان مقیاسی که بورژوازی دارد غیر ممکن است. آزادی صوری با آزادی واقعی تفاوت بنیادی دارد. اما ظاهرا از بسیاری حقوق برخورداریم و در واقعیت امکان عینی تحقق آن را نداریم. گر کسی نتواند امکان مادی حقوق قانونی اش را داشته باشد آن قانون دکوری بیش نیست. اینها هنوز راجع به کشورهایی است

به همین دلیل شعار "آزادی کلیه زندانیان سیاسی" در کنار شعار "آزادی بیقید و شرط سیاسی"، از شعارهای قدیمی و برنامه ای کمونیستهای ایران است. هر زمان آزادی ویژه اشراف و سرمایه داران و یا یک طبقه معین باشد، سهم دیگران اختناق و سرکوب و زندان و اطاعت است. آزادی نمیتواند ویژه "خلق" یا حتی طبقه انقلابی و گروهی ویژه باشد، آزادی امری است مربوط به انسانها و تک تک شهروندان. آزادی نمیتواند در جامعه ای خاکستری با حکومتی "ایدئولوژیک" متحقق شود چون قدرت و منافع حکومت مربوطه بناگزیب گرایش به محدود کردن و سرکوب آزادی دارد. اگر میخواهیم زندانی سیاسی و "جرم سیاسی" به تاریخ بپیوندند، اگر میخواهیم زندانهای سیاسی را منحل کنیم و ادوات شکنجه و آلبوم شکنجه گران و زندانبانان را در همان اماکن بعنوان موزه دوران جهالت و اختناق سرمایه داری در ایران ثبت

که دیکتاتوری طبقه بورژوا در چهارچوب دموکراسی نیابتی پیش میرود و مسائلی مانند ارتش و پلیس و استثمار و مالکیت خصوصی مورد بحث این دموکراسی و انتخاباتش نیست. در کشورهایمانند ایران، که سرمایه داری و اختناق دو قلوبی تاریخی اند، داستان تماما فرق میکند.

ما برای نابودی منشا زندانی سیاسی و شکنجه و اختناق و سرکوب تلاش میکنیم و عمیقا بر این باوریم که تنها جنبش سوسیالیستی و کمونیستی طبقه کارگر میتواند آزادی جامعه را متحقق کند. به همین دلیل پرنسپ ها و اصول ما در برخورد به اختناق روشن است. ما امروز در سیر مبارزه با جمهوری اسلامی شعارهایی را طرح میکنیم که کمر اختناق را بشکنند تا بتوانیم فردا آنرا ریشه کن کنیم. سیاست و شعار و دورنمای جنبش آزادیخواهانه در این بحث باید روشن و بدون تفسیر باشد:

۱- کلیه زندانیان سیاسی- و نه فقط "خودبها"- باید بدون قید و شرط آزاد شوند. مقله "جرم سیاسی" را نباید مطلقا با هیچ نوع تفسیری در قوانین پذیرفت. "جرم سیاسی" نداریم و زندانهای سیاسی باید برچیده شوند.

۲- هر نوع شکنجه و آزار جسمی و روانی علیه مجرمین باید قانونا ممنوع و جرم جنائی محسوب شود. زندان ابد باید در قوانین کشور لغو شود.

۳- مجازات اعدام باید بدون قید و شرط لغو شود. اعدام قتل سازمانیافته و ابزار سرکوب است. جامعه ای که اعدام میکند ارزشی برای حق حیات انسانی قائل نیست. من بعنوان یک شاکی خصوصی سران رژیم و شکنجه گران اعلام میکنم که در حکومت سوسیالیستی نباید حتی بدترین جنایتکاران و شکنجه گران را اعدام کنند. ما

## چرا زندانی سیاسی، چرا اعدام، چرا شکنجه؟ ...

فراخوان به تظاهرات،

### "نه" به مجازات اعدام!

**اعدام تحت هیچ شرایطی مجاز و قابل توجیه نیست!**

اعدام "اجرای عدالت" نیست. اعدام جنایتی آگاهانه با نقشه قبلی است. اعدام قتل عمد است. اعدام تاریخا ابزار قدرتها، چه دولتی و چه غیر دولتی، برای ارعاب و تسلیم مردم بوده است. برای مقابله با مجازات اعدام باید این فرض را به کرسی نشاند که هیچکس، هیچ احدی، به هر دلیلی حق کشتن و گرفتن جان کسی را، در مراسم شنیعی که نامش اعدام است ندارد. اعدام ممنوع است! اعدام تحت هیچ شرایطی مجاز و قابل توجیه نیست!

۱۰ اکتبر روز جهانی علیه مجازات اعدام است. در اینروز علیه حکومت اعدام، حکومت اوین ها و خاوران ها و "تف آبادها" و "لعنت آبادها" و کهریزک ها بمیدان آئیم. آزادی در جامعه ایران از جمله در گرو لغو بیقید و شرط مجازات اعدام است. ۱۰ اکتبر فرصتی است که جمهوری اسلامی را در پیشگاه افکار عمومی پیشرو جهان به محاکمه بکشیم.

شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران در روز ۱۰ اکتبر، در دفاع از حق حیات و جان زندانیان سیاسی، در دفاع از لغو مجازات اعدام، و علیه رژیم جمهوری اسلامی اعدام تظاهراتی برگزار میکند. ما مردم آزادیخواه و انساندوست را به اعتراض متحد علیه رژیم اسلامی اعدام دعوت میکنیم. ما خواهان لغو مجازات اعدام در سراسر جهان هستیم. ما خواهان توقف فوری مجازات اعدام و لغو آن، لغو تمامی احکام اعدام صادر شده توسط رژیم اسلامی، و آزادی بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی هستیم.

**شنبه ۱۰ اکتبر، ساعت ۳ بعدازظهر**

**بالای میدان سرگل، مقابل آکادمی بوک هاندل**

شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران - استکهلم

۱ اکتبر ۲۰۰۹

**آدرس جدید وب سایت حزب**

**www.wupiran.org**

**لطفا به اطلاع عموم برسانید! آ**

مادام که چهارچوب حقوق و آزادیهای مصرح یکسوی این معادله را زیر سوال نبرده اند معتبراند. تنها مرز در دامنه این آزادیها نقض حقوقی است که یک جامعه آزاد برای کلیه شهروندانش برسمیت شناخته است.

نفی زندانی سیاسی و شکنجه و اعدام در گرو تحقق آزادی است. اما توقع آزادی از بانیان ارتجاع توهمی خطرناک است. توقع آزادی از جریانات و نیروهایی که میخواهند بنیادهای اختناق و ارتجاع و نابرابری را پاسداری کنند یک خودکشی سیاسی است. مسئله آزادی در ایران تنها به پیروزی کمونیسم و انقلاب کارگری گره خورده است. تنها کمونیسم و کارگر میتواند با نفی نابرابری بنیادی جامعه طبقاتی، یعنی نفی بردگی مزدی و مالکیت خصوصی و نفس جامعه طبقاتی، بطور عینی جامعه ای را برپا کند که آزادی و شکوفائی هر فرد شرط آزادی و شکوفائی همگان باشد. \*

منتشکرم!

\* این سخنرانی در سمینار "پروژه زندانیان سیاسی"، که روز ۳ اکتبر در کافه مارکس، توسط شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران در استکهلم برگزار شد، ایراد گردیده است. دیگر سخنرانان این سمینار خانمها سودابه اردوان و مهرنوش شفیعی بودند. روز دوم سمینار، ۴ اکتبر، به تئاتری بسیار زیبا و دیدنی با نام "پنجهزار کیوتر و یک ماه چهار گوش" به زبان سوئدی و معرفی نقاشیهای زندان سودابه اردوان اختصاص داشت. نویسنده و اجرا کننده این تئاتر زیبا هنرمند جوان مارال نصیری بود. این تئاتر در دو سانس اجرا شد که در هر دو اجرا سالن پر بود. بدنبال اجرای تئاتر، کارهای نقاشی سودابه اردوان در زندان توسط خود او معرفی شد. این نقاشیها، که بصورت مخفیانه و با وسایل ابتدائی و ابتکاری و روی قطعات کوچکی از کاغذ چهار در شش سانتیمتری ترسیم شده اند و بخشی از آنها به خارج زندان منتقل شدند، گوشه ای از تاریخ زندگی در سلولهای زندان زنان را ورق میزد. یاد جانباختگان گرامی باد!

باید همراه با پایان دادن به تاریخ دیکتاتوری و اختناق به فرهنگ انتقام و قصاص نیز پایان دهیم. یک جامعه آزاد و اساسا امر آزادی نمیتواند روی دوش خونخواهی و اعدام جنایتکاران متحقق شود.

۴- کلیه سران و کارگزاران جنایت علیه مردم باید در دادگاههای منتخب و عادلانه و علنی **بجرم جنایت علیه مردم و نه بجرم عقایدشان** محاکمه شوند. ما نباید سیاست بخشش و سازش داشته باشیم اما سیاست انتقام و اعدام هم نداریم.

۵- تحقق آزادی بی قید و شرط سیاسی به معنی حقوقی و قانونی آن هنوز پاسخگو نیست. حق و آزادی اگر نتواند به امری مادی و قابل تحقق تبدیل شود صوری و فرمال است. اینجاست که مسئله رسانه ها مهم میشود. رسانه ها نباید در انحصار دولت باشند بلکه باید شهروندان متشکل در شوراها و نهادها و جریانات و احزاب بتوانند از طریق وسائل ارتباط جمعی موثر حرفشان را بگوش بقیه برسانند و هیچ دستگاه ممیزی نتواند جلو دهان مردم را بگیرد. سانسور باید لغو شود.

۶- آزادی و برابری به معنی وسیع کلمه امری فردی و اجتماعی است. یعنی انسانها چه در ظرفیت فردی و چه در ظرفیت جمعی باید آزاد باشند. در جوامع و سیستمهای فکری بورژوائی همواره یکی قربانی دیگری شده است. یا با حقوقی کلکتیو و محقر هر نوع آزادی فردی را زیر سوال بردند و یا زیر پرچم آزادی فردی لیبرالی، که بیانی محترمانه آزادی فرد بورژوا در استثمار است، حقوق اجتماعی را شکمی لغو کرده اند. دامنه آزادی فردی و اجتماعی،

## منشور

# آزادی، برابری و رفاه

مصوب دفتر سیاسی حزب

### آزادی

۱- سکولاریسم: جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. آزادی مذهب و بی مذهبی.

۲- آزادی بیان: آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.

۳- آزادی تمامی زندانیان سیاسی: لغو مقوله "جرم سیاسی"، لغو مجازات اعدام، ممنوعیت شکنجه و یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم و روان افراد.

۴- آزادی پوشش: آزادی بی قید و شرط انتخاب نوع پوشش.

۵- محاکمه تمامی آمرین و عاملین جنایت توسط دادگاههای منتخب و عادلانه مردم.

### برابری

۶- برابری زن و مرد: برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو حجاب. لغو جدا سازیها و آپارتاید جنسی.

۷- برابری حقوقی: برابری کامل حقوقی همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

### رفاه

۸- حداقل دستمزد: تعیین حداقل دستمزد مکفی توسط نمایندگان تشکل های سراسری کارگری. در شرایط کنونی حداقل دستمزد باید یک میلیون تومان باشد.

۹- بیمه بیکاری: پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بیکار و آماده به کار. پرداخت بیمه بازنشستگی معادل حداقل دستمزد رسمی.

۱۰- طب و درمان رایگان و قابل دسترس، آموزش رایگان در تمامی سطوح، تامین مسکن مناسب برای همگان: هزینه مسکن نباید از ده درصد درآمد فرد یا خانواده بیشتر باشد. ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

## ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

# زنده باد شوراها

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزیر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بیباخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کارترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میاورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

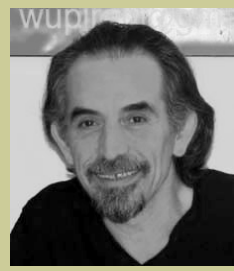
۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپایی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

میفرستند، به دار میکشند، یا مانند اسلامیه در عراق و افغانستان و شمال آفریقا مثله میکنند، یا مانند گروههای قوم پرست و "نمایندگان" خود گمارده مردم اعدام صحرایی میکنند!



## برای لغو مجازات اعدام تلاش کنیم!

به مناسبت ۱۰ اکتبر روز جهانی علیه مجازات اعدام

سیاوش دانشور

### قلمرو خاکستری، اعدام جنایتکاران

یک توجیه عمومی اعدام، حتی در میان کسانی که مخالف اعدامهای سیاسی هستند، اینست که اعدام جنایتکاران که مرتکب قتل‌های متعدد و شنیع شدند فرق دارد. میگویند این قابل دفاع است و جامعه را مصون میکند! در پاسخ به این نوع استدلال باید تصریح کرد که این حرفه بدوا و در مقیاس گسترده دولتی است نه غیر دولتی. عمده کسانی که در پرونده شان لیست طولی از آدمکشی ثبت است، در دولتها و پارلمانها و وزارتخانه ها و لویه جرگه ها و شورای نگهبانها نشسته اند. در بیرون دولتها عده ای از هم خانواده های اینها، جریاناتی که تفاوتی آرمانی و برنامه ای و سیاسی با این دولتها ندارند، در اپوزیسیون همین حرفه را دارند که از اینطریق سهم خود را از قدرت سیاسی و امتیازات اقتصادی و استثمار کارگران طلب میکنند. کمی آنطرف تر گروههای مخفی و افرادی را داریم که با همین نام یعنی "قاتل حرفه ای" استخدام میشوند و یا سفارشی را توسط گروه ثالثی اجرا میکنند. اینها ادامه سازمانهای رسمی دولتی و شبکه قدرت و مافیاهای اقتصادی و جاسوسی اند. موردی که میماند افرادی هستند که قتل سریال انجام میدهند. در دنیای واقعی و در قیاس با آمار قتل‌های دولتی و غیر دولتی آگاهانه، این افراد در ته جدول آدمکشی قرار میگیرند. علی القاعده اینها نباید از تعادل و سلامت روانی برخوردار باشند. برای مقابله با این معضل، کار اول اینست که امنیت جامعه را در مقابل اینگونه تهدیدات بالا برد. یعنی ریشه های اجتماعی و اقتصادی جرم و جنایت را خشکاند. دوم، باید این افراد را بعنوان بیمار مداوا کرد و شانس بازگشت به صفحه ۲۱

و میانی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی، قضائی و فرهنگی آن که برخسونت استوار است مخالفیم. ما برای برپائی جامعه ای تلاش میکنیم که حیات انسانی حرمت داشته باشد و فلسفه قانون در جامعه و در قلمرو مجازات، نه نفی حیات انسانها بلکه بازسازی و برگشت به جامعه باشد.

و بالاخره باید به نیروهای مدافع اعدام و قاتلین حرفه ای هم نگاهی انداخت تا رابطه اعدام و قدرت و تقابل با جامعه و مردم روشنتر شود؛ جمهوری اسلامی، دولت آمریکا، دولت چین، شیلی دوره پینوشه، السالوادور، آرژانتین، بیشتر دولتهای نظامی آمریکای لاتین، دولتهای اسلامی، بلوک سرمایه داری دولتی سابق، دولتهای مرتجع و سرکوبگر در آفریقا که سابقه کشتارهای جمعی در پرونده شان ثبت است، یا گروههای نظامی در اپوزیسیون مانند جریانات متفرقه اسلامی که امروز در مقابل چشم جهان سرمیبرند، گروههای نژادپرست و قومپرست، جریانات آوانتوریست و تروریست که با بمب گذاری و ترور در اسپانیا و ایرلند "عدالت" را در مورد مخالفین و مردم عادی به اجرا در میآورند! دنیای انسانی اگر واقعا میخواهد و قرار است برای آزادی عمل و آسایش و رفاه و حرمت بشریت باشد، باید این سنت قصاص متقابل را بدون استثنا پشت سر بگذارد. جامعه انسانی نیاز به اعدام ندارد. نه خوشبختی، نه آزادی و رفاه، نه حق به معنی فردی و اجتماعی با قتل مجرمین و مخالفین متحقق نمیشود. بشریت باید این دوره توحش را پشت سر بگذارد. در قرون وسطی با گیوتین میکشند امروز به اتاق گاز یا تزریق مواد سمی

به دلایل دیگری صورت میگیرد. به "جرم" آزاد بودن، تن ندادن به فعال مایشائی شونیسیم مردسالار، گردن نگذاشتن به آتوریت دولت و قدرت فائقه و یا مراجع مذهبی و عشیره ای و قومی. توجیه کلاسیک اعدام، یعنی روشی "برای مقابله با جرم و جنایت"، پوچ است. توجیه قاتلین است. واقعیات و آمار جرم و جنایت نشان میدهد که این روش و توجیه سیاسی آن شکست خورده است. آمریکا نمونه گویائی است. حتی اگر این روش از نظر آماری مطلوبیت خود را هم نشان میداد، باز هم نباید تردیدی در مخالفت با نفس مجازات اعدام بخود راه میدادیم. نفس وجود اعدام و توجیه قانونی و دولتی آن توسط طبقات حاکم و نفس غیر حساس بودن به کشتن عامدانه مردم از جانب هر نیروی غیر دولتی، به معنی تائید و پذیرش آگاهانه چرخه خشونت و آدمکشی در مغز استخوان مناسبات اجتماعی است. باید با اعدام علی الاصول مخالف بود، مهم نیست مجری آن دولت است یا نیروی غیر دولتی. ما بعنوان کمونیست؛ هیچ کس، هیچ دولت، هیچ نیروی سیاسی، هیچ دستگاه مذهبی، هیچ نهاد و مرجعی را مجاز نمیدانیم که از گرفتن جان انسانها بعنوان یک "حق" استفاده کند یا حتی بطور ضمنی و تبصره ای از این "حق" برخوردار باشد. کمونیسم کارگری جنبشی برای سلب و الغا چنین حقوق نامشروعی است که بورژوازی و جنبشهای مختلف آن تاریخا برای خود قائل بوده اند. اگر باید بدوا از حقی دفاع کرد حق حیات همگانی است. اعدام علیه حق حیات انسانها و ادامه منطقی سلب حق و آزادی در قلمروهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی است. اعدام پاسخ جامعه بورژوائی به معضلات و مسائلی است که خود خالق آن است. اعدام مرحله ای از یک چرخه اعمال خشونت دولتی و غیر دولتی علیه شهروندان است. ما با نفس این نظام

اعدام تاریخا ابزار قدرتها، چه دولتی و چه غیر دولتی، برای ارعاب و تسلیم مردم بوده است. اعدام یعنی طراحی و سازماندهی گرفتن جان فرد یا افرادی با قصد و نقشه آگاهانه و خونسرده قلی. گویا ترین نام برای اعدام قتل عمد است. اینجا دیگر تفاوت ماهوی بین قتل عمد دولتی و غیر دولتی وجود ندارد. دولتها زیر پوشش کاذب "نمایندگی جامعه" و "اجرای عدالت و قانون" و "شرایط جنگی" و "دفاع از میهن" میکشند و نیروهای بخش خصوصی زیر پوشش "نومیس ملی و مذهبی" و تعصبات واپسگرا ایدئولوژیک و حتی "انقلابی"! چه دولتی که از سر منافع ارتجاعی اش مخالفین را اعدام میکند، چه گروه اسلامی و تروریستی که برای انتقام اسپرش را اعدام میکند، و چه نیروی که به اصطلاح "اعدام انقلابی" میکند، جملگی یک اقدام واحد را عملی میکنند؛ قتل عمد و نابودی کسی که در دستگاه "عدالت" دلبخواهی اینان "مجازات اعدام" دریافت کرده است! برای الغی مجازات اعدام باید بدوا این عدالت دلبخواهی و من درآوردی از هرسو نقد و کوبیده شود. باید این فرض را به کرسی نشاند که هیچکس، هیچ احدی، به هر دلیلی حق کشتن و گرفتن جان کسی را در مراسم شنیعی که نامش اعدام است ندارد. اعدام ممنوع است! اعدام تحت هیچ شرایطی مجاز و قابل توجیه نیست!

### در دفاع از حق حیات

وقتی به صحنه دنیا و میزان قتل و اعدام نگاه میکنید، میبینید برخلاف توجیهات رسمی که اعدام را "روشی برای مصونیت جامعه از قاتلین و جنایتکاران" میدانند، عمده اعدامها و گرفتن آگاهانه و عامدانه جان شهروندان



## برای لغو مجازات اعدام تلاش کنیم ...

باید حقیقت را بدانند تا بتوانند از آن عبور کنند. هدف نه محاکمه و به روی دار فرستادن قاتلین، بلکه عبور جامعه از یک دوران وحشت و بستن آن و باز کردن فصل جدیدی از مناسبات اجتماعی و حقوقی و سیاسی در جامعه است.

حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک دولت آزاد و پیشرو، مبنای فلسفه قانون و امر قضا را به بازماندگان قربانیان و احساسات احتمالی انتقامجویانه واگذار نمیکند. چون در چنین صورتی، یعنی قضاوت و اجرای "عدالت" براساس عواطف و زخمهای قربانیان، راه دیگری جز انتقام و تداوم دور جدیدی از آدمکشی نمیتواند نضج نگردد. اتفاقا در میان همین کسانی که عزیزانشان را جمهوری اسلامی اعدام کرده است پرچم الغا مجازات اعدام برافراشته تر است. زندانیان سیاسی سابق، خانواده های اعدامی ها، اپوزیسیون پیشرو و کمونیست کارگری، و هر کسی که با زندان سیاسی و شکنجه و اعدام فی نفسه مخالف است، خواهان الغای مجازات اعدام هستند. **عدالت باید اجرا شود و اجرای عدالت تنها زمانی ممکن است که فردا کسی به هیچ دلیلی اعدام نشود. عدالت، اعدام زندگان بخاطر عزیزان از دست رفته نیست. اسم این انتقام است.** عدالت در اینمورد مشخص یعنی برسمیت شناسی حق مجرمین و جانبداری مادی و معنوی جامعه از بازماندگان قربانیان و کشف و ثبت حقیقت است. قاتلین قطعاً باید مجازات شوند اما این مجازات اعدام نیست. اگر اعدام و قتل عزیزان ما بد است، تراژدی است، قابل فراموشی نیست، اعدام قاتل نیز توجیه اخلاقی و سیاسی و قضائی محکمه پسند و آزادیخواهانه ای ندارد.

فکر میکنم روزی که ما در گوشه گوشه ایران به یاد عزیزانمان بیاییم، پرشور در نفی اعدام و اختناق و زندان میخوانیم، روزی که در

یکی ماثویست است و یکی مسلمان، اما روش برخوردشان یکی است. "عدالت" در قاموس شان یکی است و به اعدام ختم میشود. باید خوشحال باشیم که چنین افکار مریضی جایی در یک فصبچه هم ندارد تا چه رسد به جامعه. تردیدی نیست که سران جمهوری اسلامی میلیونها شاکای خصوصی دارند. کسانی که عزیزانشان توسط اینها اعدام شدند و حتی آدرس قبرشان را هم نمیدانند کم نیستند. با این موضوع چگونه باید برخورد کرد؟ پاسخ این مردم زخم دیده را چگونه باید داد؟

من یکی از این مردم هستم. من هم شاکای خصوصی سران رژیم و افراد معینی هستم. من هم بهترین دوستان و هم‌زمان و عزیزانم را جمهوری اسلامی در مسجد و حسینیه زندان و میدان تیر اعدام کرده است. بحث الغای مجازات اعدام نه بحث بخشش سران رژیم یا هر جنایتکاری است، نه بحث سازش با آنها، و نه بحث پایان مقابله و جنگ با سرمایه و حکومت مرتجع اسلامی. خیر، این رژیم باید توسط نیروی مردم و انقلاب کارگری سرنگون شود. این رژیم تلاش میکند سرپا بماند و برای اینکار تا روز آخر دست به جنایت میزند. تردیدی نیست که باید با قدرت در جنگ با جمهوری اسلامی پیروز شد. نه فقط باید رژیم اسلامی را بعنوان یک رژیم سرکوبگر و بانی قتل عام و کشتار جمعی شهروندان و زندانیان سیاسی سرنگون کرد، بلکه باید سران حکومت و دست اندرکاران جنایت را در یک دادگاه علنی در مقابل چشم دنیا محاکمه کرد. اینان دادگاهی و مجازات خواهند شد نه بخاطر عقایدشان بلکه دقیقاً بخاطر قتل مردم بیگناه، بخاطر جنایت جنگی و جنایت علیه مردم سیویل. در این دادگاهها که باید گوشه ای از عدالت فردای سوسیالیستی و کارگری را بنمایش بگذارند، شاکیان فرصت کافی برای اقامه دعوی خواهند داشت و متقابلاً باید متهمین پرده از جنایات شان بردارند. جامعه

در مورد برخورد با اسرا جنبش آزادیخواهی و سوسیالیستی باید پرنسیپ هایش روشن و اعلام شده باشد. جنگ قانون خودش را دارد. در یک جنگ ممکن است از طرفین کشته شود. اما وقتی کسی در جنگ اسیر میشود، کشتن اسیر یعنی اعدام. اگر کسی و نیرویی نمیتواند اسیر طرف مقابل را نگهدارد نباید اسیر کند و اگر اسیر میکند حق شکنجه و آزار جسمی و روانی و اعدام را ندارد. هیچ تبصره ای مانند "دوره جنگ و شرایط متفاوت" قابل قبول نیست. با اسیر در بدترین حالت باید طبق قوانین بین المللی اسرای جنگی رفتار کرد. امروز مردم هنوز در حال جنگ با جمهوری اسلامی اند. روشن است این جدال به احتمال زیاد اشکال متنوعی بخود میپذیرد. اما این یک جنگ است و فرق هست با وقتی که یک نیروی درگیر کسی را اسیر میکند. ما مجاز نیستیم وقتی از طرف مقابل کسی را به اسارت درمیآوریم با او هر رفتاری از جمله تعرض فیزیکی کنیم و یا به فوران احساسات در مقابل اصولمان مجال بروز دهیم. ما با اسرا طبق قوانین بین المللی اسرای جنگی رفتار خواهیم کرد. حکومت کارگری مخالف مجازات اعدام و هر نوع مجازاتی است که به جسم افراد تعرض میکند. ما همراه با نفی اعدام و حبس ابد، هر نوع شکنجه و آزار بدنی را ممنوع اعلام میکنیم. ما کشتن اسرای جنگی را غیر قابل توجیه میدانیم و چنین عملی را اجرای مجازات اعدام میدانیم.

### برخورد با سران رژیم اسلامی

چندی سال پیش در بیانیه یک جریان ماثویستی، که مدعی تشکیل "گروههای ضربت" در داخل کشور بود، نوشته بود که مردم ایران چوبه های دار را آماده کرده اند! تمام آخوندها را با عمامه هایشان اعدام انقلابی میکنند! منشا این نفرت کجاست؟ تفاوت اینها با خود رژیم اسلامی چیست؟ میدانم

یک زندگی نرمال را از آنها نگرفت. با اعدام هیچ مشکل جامعه حل نمیشود بلکه تشدید میگردد. ما اگر جامعه ای بسازیم که نیازهای مادی و معنوی شهروندان را پاسخ میدهد، و بجای روحیه حیوان گونه رقابت؛ عنصر همبستگی و تعاون و نودوستی را مبنای جامعه و به فرهنگ اجتماعی تبدیل کند، آنوقت جرائم و خشونت و قتل به حداقل ممکن میرسد. چون زمینه مادی و اجتماعی آن از بین رفته است. در هر جامعه ای و در هر سیستم علمی استثنا وجود دارد و ضرورتاً این استثناها قابل تعمیم به روندها و اصول بنیادی نیستند. اگر در جمهوری سوسیالیستی فردا عده ای از اینگونه افراد داشتیم، تلاش میکنیم با استفاده از آخرین دستاوردها و متدهای علمی راه بازگشت به زندگی متعارف و مفید بودن بعنوان یک عنصر اجتماعی را باز نگهداریم. تجارب دنیای امروز، حتی در چهارچوب سرمایه داری که اساس تبعیض و نابرابری و کار مزدی و زمینه جنایت و قساوت را دست نمیزند، نشان میدهد که اعدام پاسخ هیچ مشکلی نیست. اعدام فقط روحیه انتقام و خون در مقابل خون قرون وسطی را زنده نگه میدارد و بازتولید میکند. مجازات اعدام باید فوراً و بدون هیچ تبصره ای لغو گردد!

### حبس ابد، برخورد با اسرا

الغای مجازات اعدام برای یک جامعه آزاد کافی نیست. همراه با الغا مجازات اعدام، حبس ابد به معنی رایج آن در کشورهایمانند ایران باید لغو شود. نگهداشتن یک فرد یا تعدادی مجرم و جنایتکار برای تمام عمر پشت میله های زندان، مدالی به سینه عدالت در یک جامعه آزاد نمیزند. حبس ابد تا اعدام فاصله ای ندارد. حکومت کارگری باید حبس ابد را هم الغا کند.

## برای لغو مجازات اعدام تلاش کنیم ...

مراسمهای پرشکوه گرامیداشت زندانیان و قربانیان رژیم اسلامی اعلام میکنیم؛ حکومت کارگری مجازات اعدام را لغو میکند و از این تاریخ هیچ کسی بخاطر ابراز عقایدش مورد تهدید قرار نمیگیرد و جامعه و قانون علیه تهدید فیزیکی شهروندان مسئول است، آروز بهترین گرامیداشت را برای عزیزانمان که هدفشان آزادی و برابری بود بجا آورده ایم.

### بسوی آینده آزاد

ما مخالفین مجازات اعدام تاریخ نوینی را آغاز خواهیم ساخت! ما چوبه های دار و تکنولوژی "مدرن" قتل و شکنجه را بعنوان ابزار توحش بورژوازی علیه مردم به موزه منتقل میکنیم! عکسهای جانین و سابقه جنایت شان را در آلبومها گرد می آوریم و در تاریخ ثبت میکنیم که زمانی این دولتها و این سیاستمداران با این دستگاهها آدم میکشند! باشکوه ترین همبستگی معنوی جامعه را با قربانیان و بازماندگان نشان بنمایش خواهیم گذاشت! اعلام میکنیم که جامعه بشری و آزاد ما عمیقاً درک میکند که درد از دست دادن برادر، خواهر، فرزند، همسر، معشوقه، پدر، مادر، یا هر عزیز دیگری تا چه حد سخت و فراموش نشدنی است! اما ما میخواهیم این پرونده و این تاریخ خونین را ببندیم! ما میخواهیم از این دوران وحشت عبور کنیم! باید از این دور تسلسل باطل جنایت و کشتار و انتقام و خونخواهی عبور کرد! باید آینده را ساخت! آینده ای خوشبخت و بدور از معیارهای "عدالتخواهی" قرون وسطی و بورژوازی! اعلام میکنیم جامعه به قربانیان و بازماندگان نشان با دیده احترام و همبستگی نگاه میکند و هدفش را نه "خونخواهی و قصاص" بلکه تلاش برای ممانعت از تکرار چنین فجایعی در آینده از طرق

نابود ساختن و ریشه کن کردن زمینه های جرم و جنایت قرار داده است! اعلام میکنیم مردم ایران با پرچم الغای مجازات اعدام بعد از پیروزی بر رژیم جنایتکار اسلامی قلب و دوستی میلیاردها مردم شریف جهان را با خود خواهند داشت! ما با اعلام الغای مجازات اعدام نقطه پایانی به چرخه خشونت و تنفر میگذاریم! اعلام میکنیم همراه با سقوط دولت بورژواها و درهم کوبیده شده ماشین سرکوب شان، همراه با خلع ید سیاسی و اقتصادی از طبقه حاکم، قوانین کهنه منتج از فرهنگ و باور آنها از جمله اعدام منسوخ میشود!

### مناسبت ۱۰ اکتبر

جنبش آزادی و برابری جنبشی برای ساختن آینده، جنبشی برای بهبود هر روزه زندگی توده های میلیونی کارگران و مردم، و جنبشی برای تغییر رادیکال و ریشه ای جهان است. ما باید آینده را بنا کنیم و در این مسیر و در چهارچوب نظام موجود بیشترین پیشرویها را کسب کنیم.

۱۰ اکتبر روزی است که علیه اعدام و این سنت شنیع در سطح جهان بشریت فریاد میزند. به این کمپین بپیوندید و هر جا که هستید فریاد "اعدام نه" را رسانند! در اینروز همراه با مخالفت اصولی و انسانی با مجازات اعدام و خواست الغای آن و تعهد دولتها به آن، جمهوری اسلامی را بعنوان رژیم صد هزار اعدام به دنیا معرفی کنید! در اینروز خواهان لغو فوری اعدامها در ایران، لغو فوری احکام اعدام صادر شده، و آزادی بیقید و شرط زندانیان سیاسی شوید!

\* این مطلب برای اولین بار در ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۷ در ویژه نامه یک دنیای بهتر منتشر شد.

## پخش اطلاعیه حزب

### در منطقه دانشگاه صنعتی شریف تهران!

بنا به خبر دریافتی، امروز دوشنبه سیزدهم مهر ماه، در یک اقدام تبلیغی گسترده کلیه مناطق منتهی به دانشگاه صنعتی شریف تهران تحت پوشش یکی از تیمهای تبلیغاتی حزب اتحاد کمونیسم کارگری قرار گرفت.

صدها نسخه از اطلاعیه حزب خطاب به دانشجویان، پیام رفیق علی جوادی دبیر کمیته مرکزی حزب بمناسبت بازگشایی دانشگاهها، تحت عنوان؛ "با پرچم سرخ آزادی، برابری و رفاه به میدان آید!" در مناطق خیابان آزادی، خیابان اکبری منتهی به دانشگاه شریف، ایستگاه مترو دانشگاه شریف، میدان و خیابان تیموری، خیابان طرشت، خیابان حبیب الهی و یادگار و محلات اطراف توزیع گردید. در مواردی اطلاعیه های حزب به طور علنی توزیع گردید که با استقبال گرم و پر شور جوانان و مردم روبرو شد.

ادبیات کمونیستی کارگری بویژه در وضعیت فعلی باید وسیعاً در میان کارگران و کانونهای سیاسی ایران با رعایت اکیدترین مسائل امنیتی توزیع گردد. حزب ابتکار و اقدام انقلابی همزمان کمونیست را ارج مینهد و به آنها خسته نباشید میگوید.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۳ مهر ۱۳۸۸ - ۵ اکتبر ۲۰۰۹

## منصور اسالو تحت فشار است!

منصور اسالو و فرزندش زیر فشار نیروهای امنیتی قرار گرفته اند. رژیم از سر استیصال تعرض به زندانیان سیاسی را شروع کرده است. از زندانیان سیاسی دفاع کنیم. کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

## مجمع عمومی

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

## نشریه یک دنیای بهتر

را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید! سوالات و نظرات تان را با نشریه در میان بگذارید!

## اعدام قتل عمد دولتی است!



روز ۱۰ اکتبر برابر با ۱۸ مهر، روز جهانی علیه اعدام است. این روز را به روز اعتراض علیه رژیم صد هزار اعدام تبدیل کنیم. قتل عمد دولتی هر ساله جان هزاران انسان را در سراسر جهان میگیرد. چین، عربستان سعودی، ایران و آمریکا در صدر جدول اعدام قرار دارند. جمهوری اسلامی اما در جهان نمونه است. این رژیم به دلیل اعدام کودکان، جوانان، زنان، دانشجویان، آته ایستها، کمونیست ها، همجنسگرایان و هر فرد مخالف نظام، یک نمونه از بربریت قرون وسطی در دوره معاصر است.

رژیم اسلامی فقط در چند ماه گذشته بیش از ۱۰۰ نفر را به دار آویخته، جوانان معترض را بعد از شکنجه و تجاوز در زندانها و مخفیگاههای قرون وسطایی به قتل رسانده و میکوشد با پخش اخبار مربوط به احکام اعدام، جو ارباب و وحشت را در جامعه حکمفرما کند. باید جلوی این بربریت قرون وسطایی را گرفت! باید متحد و همصدا بر علیه زندان و شکنجه و اعدام ایستاد.

سازمان آزادی زن و "مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی" بمنظور گسترش مبارزه علیه اعدام، تمام سازمانها، نهادها و نیروهای آزادیخواه و انساندوست را فرامیخواند که در این روز متحدانه علیه اعدام بمیدان بیایند. این روز را به روز اعتراض علیه رژیم صد هزار اعدام، رژیم کهریزک و خاوران تبدیل کنیم.

و عده ما ۱۰ اکتبر:

**گوتنبرگ: (برونز پارکن بین ساعت ۱۳ تا ۱۸)**

**کیرونا: ( سنترم شهر جنب سوند بانک بین ساعت ۱۳ تا ۱۴)**

**سازمان آزادی زن - واحد سوند**

**مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم  
ایران**

2009-10-04

[www.wantedbypeople.com](http://www.wantedbypeople.com) [www.azadizan.net](http://www.azadizan.net)

هماهنگ کننده آکسیون: شهلا نوری

Tel: 0046 0737 262622

## ستون آخر ...

سر بریدن و کشتار مخالفین و "کفار" راه خود را هموار نکرده است؟ راه دوری نباید رفت. تاریخ رژیم اسلامی

خلاصه و فشرده کل تاریخ دستگاه اسلام است، با تمام جنایتها و آدمکشی هایش! این نگرش اصلاح طلبان دولتی همانقدر کور و ضد انسانی است که واکنش مسئول رادیو اسرائیل. رقابت مذهبی یک رکن کشمکش جدال دو قطب تروریستی در سطح جهان است.

اما تحلیلهای مفسرین و روانشناسان نیز نوری بر مساله نمی افکنند. برعکس ما را از حقیقت سیاسی رفتار جریان اسلامی دور میکنند. چرا احمدی نژاد هولاکاست را انکار میکند؟ از قرار ریشه را در تاریخ مذهبی خانوادگی او باید جستجو کرد. باید در خلل و فرج لایه های مغزی این موجود کربیه اسلامی به دنبال واقعیت عملکرد سیاسی کنونی او بود. در این سیستم نظری احمدی نژاد بعنوان یک موجود آزمایشگاهی مورد بررسی است. یک بیمار روانی است. و گویا شرم از پیشینه مذهبی خانواده اش ریشه سیاستهای کنونی و خط مشی این گرایش است. در این بررسی ها فرد مورد ارزیابی قرار میگیرد. مستقل از واقعیات اجتماعی، مجزا از هر روند اجتماعی. عمق این تحلیل "علمی" در نهایت به باورها و عدم باورهای خانوادگی میرسد. و در آنجا متوقف میشود. جامعه، گرایشهای اجتماعی، تعلقات سیاسی و جنبشی، جایگاهی ندارند. مبارزه و کشمکش همیشگی تاریخ، مبارزه طبقاتی بطور قطع جایی در این بررسی های "علمی" و "کارشناسانه" پیدا نمی کند. فرد و عوامل شکل دهنده ذهنی اش اول و آخر خط این نگرش تحلیلی است. فرد محور است. جامعه و کشمکشها و تناقضات و تحولاتش مجموعه ای بی ربط. گویی فرد در خلاء زندگی میکند.

تناقضات چنین نگرشی متعدّدند. این نگرش نمیتواند توضیح دهد چگونه آنتی سمیتیسم یک رکن جوهر وجودی جریان اسلام سیاسی است. آیا تمام سردمداران این جنبش از خمینی و بن لادن و خامنه ای و سایر اوباش اسلامیت دارای چنین کمپلکس های شخصیتی و روانی فردی بوده اند؟ در این نگرش منفعت سیاسی جریان اسلام سیاسی در بهره برداری از زخم موجود بر پیکر مردم فلسطین و سوء استفاده از آن جایگاهی ندارد، نمیتواند داشته باشد. در این ارزیابی ها تعرض یک نیرو بمنظور برهم زدن توازن قوای سیاسی در منطقه و گسترش حوزه نفوذ و سهم اسلام سیاسی از قدرت سیاسی جایی ندارد. این مجموعه و ابزار "علمی" بیشتر از آنکه توضیح دهنده باشد، خود گمراه کننده است.

رفتار سیاسی را باید در واقعیات سیاسی جستجو کرد. واقعیاتی سیاسی و اجتماعی توضیح دهنده رفتار سیاسی احمدی نژاد و این جریان اسلامی در سطح جامعه و منطقه است. حفظ قدرت سیاسی. تلاش برای گسترش حوزه نفوذ اسلام سیاسی و سهم بری بیشتر از قدرت سیاسی در محور این تلاش قرار دارد. این جریانی است که حفظ قدرت اسلامی در ایران و منطقه را در گرو تعرض و گسترش مناطق نفوذ خود میدانند. اگر هولاکاست را انکار میکند، علتش نه شرم و پیشینه یهودی احتمالی خانواده اش بلکه اهداف سیاسی و اجتماعی جنبشی است که این جانور اسلامی یک مهره آن در شرایط کنونی است. انکار فاجعه ای مانند هولاکاست راه را برای توجیه جنایات اسلامی و انکار تمام جنایات رژیم اسلامی و دستگاه اسلام هموار میکند.

واقعیت رفتار سیاسی احمدی نژاد و امثالهم را باید در همان قلمرو سیاست و منافع سیاسی و طبقاتی جستجو کرد. برای نقد احمدی نژاد باید بساط این جریان اسلامی را برچید. سرنگونی رژیم اسلامی یک ضربه مهم بر ستون فقرات اسلام سیاسی است. \*

## ستون آخر،

## احمدی نژاد یهودی و برگ برنده ملی - اسلامیهها؟

علی جوادی



اسلامی را برچید. اعدام قتل عمد دولتی است. یک جنایت آشکار طبقه و نظام حاکم برای کنترل و مرعوب کردن جامعه است. ما در روز شیرین سرنگونی رژیم اسلامی اعلام خواهیم کرد که در این جامعه اعدام نخواهد بود. حبس ابد نخواهد بود. زندانی سیاسی نخواهد بود. اوین نخواهد بود. کهریزک نخواهد بود. گوهردشت نخواهد بود. همگان آزادند. آزادی قید و شرط و محدودیتی ندارد. زن و مرد برابرند. همه ساکنین جامعه افراد آزاد و برابر و متساوی الحقوق اند. ... یک جامعه آزاد و برابر و سوسیالیستی.

در قسمت پایانی به مساله ای رسیدم که از صبح در سر راهم سبز شده بود. احمدی نژاد یهودی و برگ برنده ملی - اسلامیهها و توده ای اکثریتی ها. به چند مساله اشاره کردم:

مسلمان بودن یک مزیت و امتیاز اخلاقی و معیار ارزش نیست. بر مبنایی برای برتری نیست. بر عکس هر نوع تعلق و باور عمیق به خرافه و جهل و مذهبی در خود نشانه عقب ماندگی و تحجر است. اسلام، یهودیت و مسیحیت و همه مذاهب سازمان یافته و کلا صنعت مذهب یک مجموعه کثیف و ضد انسانی، ضد علمی و ضد شادی و خوشی و سعادت انسانها است. هیچ مذهبی هیچ برتری و امتیازی بر مذهب دیگری ندارد. جریانی که بر این باور کودکانه است که گویا "کشف" چنین حقایقی یک نشان برتری و یک برگ برنده در مقابله و کشمکش اجتماعی است، صرفاً تعلقات پوچ و باورهای خرافی خود را به یک مذهب نشان میدهد. اسلام بمثابه یک فلسفه و باور و دستگاه اعتقادی همان قدر خرافی و عقب مانده است که یهودیت است. همانقدر توهین به شعور و عقل انسان است که یهودیت است. بعلاوه مگر کل پروسه "جذب" به اسلام با

صفحه ۲۳

و تولید جهل و خرافه و عقب ماندگی و انسان ستیزی در جامعه است. یک صنعت مافیایی و مخرب است. ... گام اول این پروسه جدایی دین از دولت، جدایی دین از آموزش و پرورش و سیستم قضایی است. ... باید مردم را از گزند و تعرض مذهب مصون داشت. ... مذهب زدایی یک پروژه ماست. ... ما برای سیستمی مبارزه میکنیم که مردم بر سرنوشت سیاسی خود حاکم اند. ... نظامهای مادام العمر، نظامهای متکی بر ولایت فقیه، نظامهای متکی بر اشرافیت و خون، نظامهای پادشاهی، و یا حتی نظامهایی که هر چند سال یکبار امکان دخالت محدود را به مردم در سیاست میدهند، نمیتوانند متضمن دخالت مستمر مردم در سرنوشت سیاسی خود باشند. ... ما برای یک نظام متضمن آزادی، برابری، رفاه و سعادت همگان مبارزه میکنیم. یک نظام آزاد سوسیالیستی، یک جمهوری سوسیالیستی.

پس از معرفی برنامه گفتاری در مورد ۱۰ اکتبر روز جهانی مبارزه علیه اعدام داشتیم. ایران، آمریکا، چین و عربستان سعودی در راس کشورهای مجازات اعدام قرار دارند. اما اگر میزان جمعیت این کشورها را نیز در محاسبه ملحوظ کنیم، رژیم اسلامی در صدر جدول قرار میگیرد. رژیم جمهوری اسلامی، رژیم صد هزار اعدام، رژیم اعدام است. اعدام یک رکن حاکمیت رژیم اسلامی و جزیی از فلسفه سیاسی وجودی اش است. برای برچیدن بساط اعدام در ایران باید بساط رژیم

سابقه و همیشه دست راستی را دیدم. با اشتیاق پرسید خبر را شنیده ای؟ حدسم درست بود. ادامه داد اما منشه امیر، مسئول رادیو اسرائیل، امکان چنین مساله ای را کاملاً نفی کرده است! نگاهی به ساعت انداختم. نزدیک آغاز برنامه بود. برای خلاصی از این ماجرا و آماده شدن به طرف اتاق ضبط رفتم.

برنامه را با تاکیدات همیشگی شروع کردم. برای یک دنیای بهتر، یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست. جانبدار است. مدافع آزادی، برابری، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک نظام متضمن آزادی بی قید و شرط همگان مبارزه میکنیم. نظامی که در آن مطبوعات آزاد است. اعتصاب است، تحزب آزاد است. ما برای نظامی مبارزه میکنیم که در آن زن بودن جرم نیست. عین انسان بودن است. زن و مرد در تمامی شئون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و خانواده برابر و متساوی الحقوق هستند. ... حجاب پوشش نیست. سمبل زن ستیزی است. سمبل تحقیر و ستم اسلامیت ها بر زن است. ... ما برای نظامی مبارزه میکنیم که هدف و انگیزه فعالیت اقتصادی نه تولید سود و انباشت سرمایه برای اقلیت سرمایه دار بلکه رفع نیازمندیهای متنوع و گسترده همگان است. و هر کس به اعتبار انسان بودن و چشم گشودن به این جهان باید از مواهب و امکانات موجود به میزان نیازش بهره مند باشد و به میزان امکانش برای رفع نیازمندیهای همگان تلاش کند. ... ما برای کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم مبارزه میکنیم. مذهب یک ماشین آدمکشی

غرق در افکار خودم بودم. به چهارچوب و محتوای برنامه تلویزیونی برای یک دنیای بهتر فکر میکردم. آشنای دوری را در یک کافه سر راه دیدم. تمایلات توده ای - اکثریتی داشت. با شادی و حق بجانب گفت که "آقای رئیس جمهور هم که یهودی از آب درآمد". با شور و هیجان ادامه داد. "روزنامه دیلی تلگراف هم مطالبی در این زمینه درج کرده است. حقیقت دارد. پدرش یهودی بوده است. بعداً مسلمان شده اند." در لحنش نوعی شادی موج میزد. گویی حکم محکومیت احمدی نژاد را صادر کرده بود. گویا قاضی القضاة حکم به محکومیت این تیر خلاص زن رژیم اسلامی داده بود. رشته افکارم پاره شد. نگاه عمیقی به او کردم. متوجه احساس و واکنش شد. تاکید کرد، "مساله خیلی مهمی است."

قبل از برنامه نگاهی به مطلب مربوطه انداختم. تحلیل های روانشناسانه ریشه سیاستهای کنونی این موجود کریه و ضدیت کور و آنتی سمیتیستی او با یهودیان را در گذشته و رویگردانی از مذهب پیشین خانوادگی اش، جستجو میکردند. این کارشناسان علم روانشناسی بر این باورند که این نفرت ناشی از این رویگردانی و پشت کردن به مذهب پیشین و خانوادگی است. گویا هیتلر هم دارای چنین کمپلکس و پیچیدگی روانی بوده و علتش را در یهودی بودن مادرش جستجو میکنند. مگر طور دیگری هم میشود فاجعه عظیم هولوکاست را توجیه کرد؟ این ماجرا گریبانم را رها نمیکرد. پیش از برنامه یک روزنامه نگار قدیمی و با

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!